



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

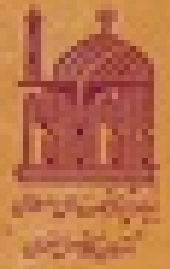
Ghaemiyeh

.com

.org

.net

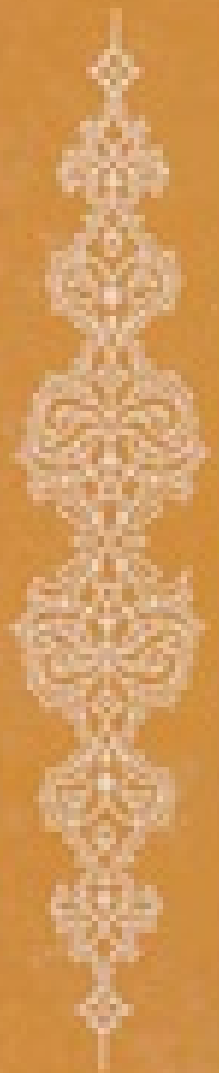
.ir



آئین پرشکان مسلمان

یا  
اخلاق پرستی در اسلام

دکتر ابو الحسن فیض



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# آئین پزشکان مسلمان، یا، اخلاق پزشکی در اسلام

نویسنده:

ابوالحسن فیض

ناشر چاپی:

بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۸	أئین پزشکان مسلمان، یا، اخلاق پزشکی در اسلام
۸	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۲	فهرست مطالب
۱۵	پیشگفتار
۱۷	جنبه های اجتماعی در پزشکی قدیم و جدید
۱۷	اشاره
۱۹	پیشگیری یا درمان
۲۲	تاریخچه پزشکی
۲۸	نارسایی پزشکی در عصر حاضر
۳۱	سخنی درباره سوگندنامه های پزشکی
۳۳	سوگندنامه بقراط
۳۵	تعریف علم اخلاق
۳۵	اشاره
۳۷	موضوع علم اخلاق
۳۷	هدف علم اخلاق
۳۸	اهمیت علم اخلاق در اسلام
۳۸	اقسام اخلاق
۳۹	کلیاتی در مورد اخلاق پزشکی
۴۱	اهمیت پزشکی
۴۱	اشاره
۴۲	اهمیت پزشکی از نظر اسلام
۴۴	مقام پزشک در جامعه اسلامی

۴۶	مقام و منزلت بیمار از دیدگاه اسلام
۴۹	روابط پزشک و بیمار
۵۳	اخلاق پزشکی در کلیله و دمنه
۵۷	درباره رازداری
۵۷	اشاره
۵۸	انواع رازها
۵۸	حفظ راز
۶۰	راز پزشکی
۶۵	ویژگیهای لازم برای دانشجو و استاد علوم پزشکی
۶۶	شرایط طبیب خوب
۶۶	اشاره
۶۶	تندرستی و صحت جسم
۶۶	دانش پزشکی
۶۷	حُسن اخلاق
۶۸	وظایف پزشک
۶۹	صفات برجسته یک پزشک
۷۶	مشاوره
۷۶	اشاره
۷۷	ارجاع بیمار به متخصص
۷۸	سخنی درباره مشاوره
۷۸	اختلاف عقیده پزشک و مشاور
۷۹	آداب نسخه نویسی و تجویز دارو
۷۹	اشاره
۸۰	نسخه و مشخصات آن
۸۳	برخی مسایل دیگر
۸۶	مرگ بی درد و رنج یا تسریع مرگ بیمار

- ۸۶ ..... اشاره
- ۸۷ ..... اخلاق پزشکی در حوادث پیش بینی نشده
- ۸۸ ..... قسمتی از آئین نامه نظام پزشکی
- ۹۰ ..... انواع بیماران
- ۹۱ ..... شرایط معلم اخلاق پزشکی
- ۹۳ ..... اهمیت عیادت از بیماران
- ۹۳ ..... اشاره
- ۹۳ ..... چگونگی عیادت از بیماران
- ۹۵ ..... نکاتی دیگر
- ۹۷ ..... مواردی که بیماران در ارتباط با پزشک باید رعایت کنند
- ۹۹ ..... سخن آخر
- ۱۰۰ ..... برخی منابع دیگر
- ۱۰۱ ..... درباره مرکز

## آئین پزشکان مسلمان، یا، اخلاق پزشکی در اسلام

### مشخصات کتاب

سرشناسه: فیض، ابوالحسن، ۱۳۰۹ -

عنوان و نام پدیدآور: آئین پزشکان مسلمان، یا، اخلاق پزشکی در اسلام/ نگارش ابوالحسن فیض.

مشخصات نشر: مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۷۴.

مشخصات ظاهری: ۹۲ص.

شابک: ۱۴۰۰ریال.

یادداشت: چاپ دوم: ۱۳۷۵.

یادداشت: کتابنامه: ص. ۹۲؛ همچنین به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر: اخلاق پزشکی در اسلام.

موضوع: اخلاق پزشکی -- جنبه های مذهبی -- اسلام

شناسه افزوده: بنیاد پژوهشهای اسلامی

رده بندی کنگره: R۷۲۵/۵۹/ف ۹۲۹

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۶۱

شماره کتابشناسی ملی: م ۷۶-۴۶۹۲

ص: ۱

اشاره









پیشگفتار ... ۱۱

جنبه های اجتماعی در پزشکی قدیم و جدید ... ۱۲

پیشگیری یا درمان ... ۱۵

تاریخچه پزشکی ... ۱۹

نارسایی پزشکی در عصر حاضر ... ۲۷

سخنی درباره سوگندنامه های پزشکی ... ۳۱

سوگند نامه بقراط ... ۳۳

تعریف علم اخلاق ... ۳۵

موضوع علم اخلاق ... ۳۸

هدف علم اخلاق ...

اهمیت علم اخلاق در اسلام ... ۳۹

اقسام اخلاق ... ۳۹

کلیاتی در مورد اخلاق پزشکی ... ۴۱

اهمیت پزشکی ... ۴۳

اهمیت پزشکی از نظر اسلام ... ۴۴

مقام پزشک در جامعه اسلامی ... ۴۷

مقام و منزلت بیمار از دیدگاه اسلام ... ۴۹

روابط پزشک و بیمار ... ۵۳

اخلاق پزشکی در کلیله و دمنه ... ۵۹

درباره رازداری ... ۶۵

انواع رازها ...

حفظ راز ... ۶۶

راز پزشکی ... ۶۸

ویژگیهای دانشجو و استاد علوم پزشکی ... ۷۵

شرایط یک طیب خوب ... ۷۷

وظایف پزشک ... ۷۹

صفات برجسته یک پزشک ... ۸۱

مشاوره ... ۸۹

ارجاع بیمار به متخصص ... ۹۰

اختلاف عقیده پزشک و مشاور ... ۹۱

آداب نسخه نویسی و تجویز دارو ... ۹۳

نسخه و مشخصات آن ... ۹۹

برخی مسایل دیگر ... ۱۰۱

مرگ بی درد و رنج یا تسریع مرگ بیمار ... ۱۰۶

اخلاق پزشکی در حوادث پیش بینی نشده ... ۱۰۷

قسمتی از آیین نامه نظام پزشکی ... ۱۰۹

انواع بیماران ...

شرایط معلم اخلاق پزشکی ... ۱۱۳

عیادت از بیماران ... ۱۱۵

نکاتی دیگر ... ۱۱۷

مواردی که بیماران در ارتباط با پزشک باید رعایت کنند ... ۱۱۹

سخن آخر ...

برخی منابع و مآخذ ... ۱۲۳

ص: ۶

«بُعِثْتُ لَأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» برانگیخته شدم تا خوبیهای نیک را کامل کنم رسول اکرم صلی الله علیه و آله (۱)

اخلاق جمع خُلق است و به معنای خوبیها آمده یعنی همان که به سرشت، طبع، سنجیه و عادت نیز تعبیر می شود و در زبان یونانی به آن «اتیکس» Etics می گفته اند که به مفهوم رفتار و عاداتهای انسان یا حیوان است، به عبارت دیگر اخلاق یعنی رفتار و اصول حاکم بر سلوک درست انسان.

آدمی همواره بر طبق فطرتش رفتار نمی کند و گاه اصول اخلاقی را زیر پا می گذارد؛ به همین سبب جوامع انسانی همواره به ناصحانی نیاز داشته اند و در این میان، پیامبران الهی بهترین پنددهندگان بوده اند. پیشاپیش همه آنان، پیامبر اسلام قرار می گیرد، چرا که فلسفه پیامبری اش را کامل کردن خُلق و خوی انسان اعلام می کند. اگر ما اخلاق را هدف بدانیم به خطا نرفته ایم، زیرا پیامبران و مصلحان

ص: ۷

همواره خواسته اند پیروانشان را به مدارج عالی انسانی و کمال اخلاقی برسانند. پس داشتن خوی نیک بر همگان لازم و برای کسانی که با انسانهای ناتوان و دل شکسته - بیماران - سروکار دارند، لازمتر است. و هر چه درباره اخلاق پزشکی کتاب و مقاله نوشته شود، باز هم کم و سخن برای گفتن باقی است. در این کتاب، به اخلاق پزشکی از دیدگاه دین مقدس اسلام نگریسته شده است و با استفاده از آیه های قرآن کریم و سخنان پیامبر اسلام و امامان، آنچه باید یک پزشک مسلمان رعایت کند - از دوره دانشجویی تا زمانی که سررشته سلامت مردم را به دست می گیرد - آورده شده است. باشد که با به کار بستن آن، جامعه ای اخلاقی و سالم داشته باشیم.



از نخستین روزگاران که بشر با درد آشنا شد، برای پیدا کردن علل بیماریها، به اطراف خود نگرست تا در محیط زندگی، عامل بیماری خود را یافته، با شناخت و سپس مبارزه با آن از خود دفع شر کند. به همین دلیل، در هر دوره و زمانی، دانش بشری و علوم مرسوم زمان، توجه او را جلب می کرد و به چاره جویی بیشترش وامی داشت. دانش پزشکی در ابتدا مانند بسیاری از علوم دیگر جزئی از فلسفه به شمار می آمد و بر پایه مسایل ذهنی و عقلی استوار بود. اگر چه در آن زمان بسیاری از علل و عوامل بیماریها ناشناخته بود، توجه به جهات و عوامل مختلف محیطی، مادی و معنوی بیمار - علی رغم تنگی دایره معلومات بشر - در بسیاری از موارد اثر مثبت داشت و طیب، علاوه بر تشخیص درد و بیان راه درمان، از نقشی روحانی و اجتماعی برخوردار بود و بیمار را با همه مشکلاتش مورد عنایت قرار می داد و به دردهای روحی و دشواریهای اجتماعی و خانوادگی او رسیدگی می کرد. نیز چون اطرافیان خود را موظف به پرستاری بیمار و رعایت حال بیمار می دانستند و حتی دیگر خویشاوندان و مردم بیگانه دلجویی از بیمار را یک وظیفه انسانی تلقی می کردند، بیماران و دردمندان کمتر احساس بی کسی و تنهایی می نمودند و مشکلات عاطفی و روانی کمتری داشتند.

در قرون اخیر در عین پیشرفت تمدن مادی و ماشینی، شاهد بی توجهی به معنویات و واژگونی ارزشها، شکست مرزهای قراردادی و سنتی، سست شدن بنیاد خانواده و بی اعتنائی به مسایل معنوی و عاطفی هستیم که این خود موجب کاهش نسبت زیادی از تعاون و تعاضد فردی است. افراد کمتر در غم و شادی هم شریک هستند. با این که در شهرهای بزرگ، افراد بیشتر دور هم جمع شده اند، نه تنها بیماران، بلکه انسانهای به ظاهر سالم نیز احساس تنهایی و ناامیدی می کنند. بیماران برای معالجه به پزشک و بیمارستان رومی آورند و از پرستار، توقع تیمارداری دارند. در این زمان به اهمیت نقش پزشک کمتر توجه می شود و متأسفانه رابطه پزشک با بیمار بر مبنای خرید و فروش خدمات پزشکی صورت می گیرد و پرستار، کمکهای ارزنده خود را با پول معاوضه و از بیمار به شرط آجر و پاداش، دلجویی می کند. با جدایی طب از فلسفه، جنبه ذهنی و فکری آن فراموش گشت و تنها بُعد عینی و تجربی و بیولوژیکی و بدنی آن، نظرها را به خودمعتوف داشت. پس از کشف عوامل بیماریزا در نیمه دوم قرن نوزدهم، افکار عمومی آن چنان متوجه این اجرام کوچک شد که یکباره مسایل محیطی و اجتماعی بیماران از نظر دور گردید. پزشکی که مدعی درمان همه دردهای انسان است، از روان آدمیان که در اثر این شیوه زندگی خلل پذیر گشته غافل مانده است تا آنجا که خود، در نابودسازی آنان سهیم می شود و آسیبهایی پدید می آورد که از آن جمله اند:

۱- بیماریهای ناشی از دخالتهای مستقیم پزشکان مانند، مسمومیتها، عفونتها، قطع اندامها، جراحتهای که در نتیجه سهل انگاریهای آنان پدید می آید.

۲- پزشکان با جلب توجه افراد سالم به دقت کردن در کارهای

بدنی شان، و یا تحریک بیمارانی که خود بیماری را احساس نمی کنند، آنان را نگران وضع جسمی خود می سازند تا آنجا که همواره این نگرانی را حس کرده از کوشش باز می مانند و استقلال فکری خود را از دست می دهند.

در ایالات متحده آمریکا، کتابهای متعدد و تأثر آوری در این باره نوشته شده است که اصطلاحاً به آن «لاتروژن» **Latrogene** یا زاییده طب، می گویند.

ایوان ایلچ به این دو بیماری که از پزشکی ناشی می شود، آفتهای نوع سوم می افزاید و آن را «طلب زایی بنیادی یا زیستی» می نامد. به این معنا که: تندرستی، بیماری، بارداری، تولد، روابط جنسی و مرگ تحت تأثیر هجوم عوامل پزشکی - دارویی «طلب زده» می شوند و در نتیجه انسان، توانایی مقابله با حوادث و رخدادهای مربوط به زیست شناسی خود را از دست می دهد و بنیاد تندرستی خود را نابود می سازد. او می نویسد: «تمام بیماریهای واگیر از اثرات آفتزایی پزشکی است»<sup>(۱)</sup>.

### پیشگیری یا درمان

وقتی پزشکان به جای پیشگیری از مبتلا شدن مردم به بیماری، می کوشند بیماریها را درمان کنند، نه تنها از دیدگاه سیاسی و انتخاباتی برای سرمایه داران سودآور است، بلکه موجب می شود صنایع عظیم داروسازی، ابزار و آلات پزشکی و سازندگان بیمارستانها به تولید و کار خود ادامه دهند و شغل های تازه ای پدید آورند که در نتیجه آن، ثروت مادی و خدماتی افزون می شود و باعث ثروتمندتر شدن سیاستگذاران می گردد.

ص: ۱۱

---

۱- قتل عامل پزشکی در پزشکی آفتزا، ایوان ایلچ، ترجمه د. شیخاوندی.

آنان حساب می کنند که اگر روزی از تعداد بیماران کاسته شود و یا بیماریها بکلی از میان برود، بسیاری از کارخانه های تولید دارو و لوازم پزشکی، تعطیل خواهد شد و ضربه سنگینی بر صاحبان کارخانه ها و بیمارستانها وارد خواهد آمد. برای همین است که به رغم خرد و انصاف، تولید لوازم و ساخت اماکن پزشکی به رشد خود ادامه می دهد. جان کاسل، **John casel** استاد علم امراض مسری **Epidemiology** در دانشگاه کارولینای شمالی می گوید: «با پی گیری و تحت نظر قراردادن بیماران، هرگز نمی توان عمل پیشگیری را به ثمر رساند، بلکه باید در اجتماع و محیط زیست برای نابودی عوامل روانی که باعث تضعیف قدرت مقاومت مردم در برابر بیماریها می شود، اقدام لازم به عمل آید تا نتیجه مثبت و ثمربخشی حاصل شود. اصولاً تندرستی، محصول ترازمندی عوامل «آسیبزا» با عناصر آسیب زداست. این امر به توانمندی افراد وابسته است و این که تا چه حد بتوانند رابطه نسبتاً ثابتی با محیط زیست خود برقرار کنند. مسأله مهم دیگر این است که باید بدانیم چگونه باید از این توانمندی پاسداری کنیم» (۱). بر خلاف پزشکی باستانی، اکنون تنها فرد در کانون توجه پزشکی بورژوازی قرار می گیرد و همگنان وی نادیده گرفته می شوند. این مسأله به رابطه کاسبکارانه پزشک با بیمار بستگی دارد. این گونه پزشکان افراد خاصی هستند که بدون تغییر خود و جهان، خواستار تسکین، درمان و پند و اندرز می شوند. آنان نمی خواهند به فراسوی فرد بنگرند و نمی کوشند علل اجتماعی، اقتصادی و محیط زیستی بیمار را دریابند. با این روال، پزشکی به دانش عجیبی تبدیل می شود که در آن، بدون توجه به ساخت کلی جامعه، ساختهای جزئی

ص: ۱۲

---

۱- نقل قول فوق، از یادداشتهای سابق موءلف است مشخصات و مأخذ آن، فعلاً در دسترس نیست.

وابسته به آن با دقت تحت مطالعه قرار می گیرند. پلراز Ploraze خود می پرسد: «چگونه پزشکان نمی توانند دریابند که تنفس بخارهای شیمیایی، دود توتون و گازهای فلزات ذوب شده و گردوغبار، تندرستی انسان را بشدت به خطر می اندازد؟ چرا نتوانسته اند در شهرهای صنعتی علیه شرایط نابوده کننده زندگی بپاخیزند؟ آنان چگونه می توانند بپذیرند که پرستاری و معالجه بصورت فردی باشد و زیانهای تمدن و جامعه در ارتباط با آن، نادیده گرفته شود؟!» (۱)

ص: ۱۳

---

۱- نقل قول فوق، از یادداشتهای سابق مؤلف است مشخصات و مأخذ آن، فعلاً در دسترس نیست.

در کتاب «هدایه المتعلمین فی الطب» اثر ابوبکر ربیع بن احمد بخاری اخوینی، پزشکی چنین تعریف شده است: «بجشکی پیشه ای بود که تن درستی آدمیان را نگاه دارد و جُن رفته بود باز آرد از روی علم و عمل» (۱). سابق براین، رفتار صاحبان مشاغل پزشکی با بیماران و همکاران بر پایه های اخلاقی و حتی مذهبی استوار بوده است. پزشکان قدیم که با سلامت و بیماری و در نتیجه مرگ و زندگی افراد، سر و کار داشته اند، تا حدی مقامی روحانی بوده اند و از آنجایی که این پزشکان اغلب به تمام فنون پزشکی و رشته های مختلف آن اشتغال می ورزیدند، از علوم دیگر نیز از قبیل فلسفه و ریاضیات و ... اطلاعات کافی داشتند و در حقیقت دانشمندان زمان خود بودند و غالباً در جامعه از مقام و منزلتی روحانی و اخلاقی و علمی برخوردار بودند و برای حفظ و اعتلای نام حکیم، بین خود مقررات اخلاقی ویژه ای وضع و اجرا می کردند. این مقررات به شکل سوگندنامه به دست ما رسیده و پایه های اخلاقی حرفه پزشکی را تشکیل داده است. حرفه پزشکی تاریخچه ای بسیار قدیمی دارد که اگر بگوییم قدمت آن

ص: ۱۴

---

۱- هدایه المتعلمین فی الطب، ابوبکر ربیع بن احمد بخاری اخوینی، به اهتمام دکتر جلال متین، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، چاپ دوم، ص ۱۶.

به عمر بشر می رسد، شاید اغراق نکرده ایم. در کشفیات باستان شناسی که از کشورهای ایران، ترکیه و عراق به دست آمده است، آثاری از تمدن پزشکی و روش درمانی مربوط به ۱۰۰۰۰ سال قبل (دوران غارنشینی) را می توان یافت. در آن زمان پزشکی، سحر و مذهب را جدا از هم نمی دانستند و بیماری را به عوامل مافوق طبیعت منسوب می کردند. همچنین از ۳۵۴۰ سال ق. م که نگاشتن یادداشت مرسوم بوده است پیشه پزشکی در بین النهرین رواج داشته است. ایمهوتپ Imhotep وزیر دانشمند و باهوش ژوسر Zoser یکی از فراعنه مصر، پزشک بوده است و مصریان ۲۵۰۰ سال قبل از جالینوس، نبض را می شناخته اند و فلج و کری را مربوط به یک علت یعنی صدمه دیدن سر می دانستند. در همین زمان شرح حال بیماری را بیان می کرده اند و نشانه ها و راه درمان آن را می دانسته اند و مثلاً تشخیص بیماری کزاز را در نتیجه ایجاد زخم، دریافته بوده اند. در لوحه های کشف شده، از معابد سومریها که حداقل پنج هزار سال قدمت دارد دستورات بهداشتی و درمانی نوشته شده که یکی از مشهورترین آن منشور حمورابی است. حمورابی که در دو هزار سال پیش از میلاد می زیسته و از نخستین بنیانگذاران قانونهای بشری است، درباره برخورد پزشک با بیماری چنین آورده است: «او تاحدی فن درمان بیماران را از حیطة قدرت کاهنان خارج و جریمه اشتباهاتِ طَبّی را معین کرد. هرگاه طبیب خطا می کرد و یا کار خود را خوب انجام نمی داد، ناچار بود تاوانی به بیمار پردازد.»<sup>(۱)</sup>

حتی در حدود ۴۰۰۰ سال قبل در بین النهرین قوانینی بوده است که روابط بین پزشک و مریض و میزان دستمزدی که پزشک بایستی جهت

ص: ۱۵

---

۱- تاریخ اجتماعی ایران، مرتضی راوندی، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم، ۱/۱۲۸.

اَعمال انجام شده بگیرد، تعیین و زیر نظر حکومت اجرا می شده است و میزان مزد براساس توانایی بیمار در پرداخت آن بوده است. طب بین النهرین را «مزوپوتامیا» Mesopotamia می گویند. لازم به تذکر است که طب بین النهرین نیز مانند مصر، بر طب یونانی و جدید اثرات فراوانی به جا گذاشته، بویژه در مبحث داروها امتیاز فوق العاده ای داشته است. مهمتر از آن، اثری است که از راه مذهب ابراهیم علیه السلام بر روی دیگر مذاهب توحیدی مثل یهودیت و مسیحیت گذاشته و نیز بر بخشی از طب و بهداشت امروزی مخصوصاً واگیر بودن بیماریها و قرنطیه و تعطیل کار و استراحت یک روز در هفته تأثیر گذار بوده است. از کاوشهای دنیای قدیم (مصر، خاورمیانه، آسیا) نیز جمجمه هایی به دست آمده است که ۱۰ - ۸ هزار سال قدمت دارد و آثار ناشی از جراحی سر و دقایق عمل بر روی آنها دیده می شود و این نشان می دهد که در آن زمان، عمل سوراخ کردن کاسه سر Trepanation انجام می شده است. آثار به دست آمده از ۶-۵ هزار سال قبل، این نکته را ثابت می کند که در آن زمان در هند، علوم و فنون پزشکی پیشرفت زیادی داشته آن چنان که جذام و فشار خون را درمان می کرده اند. همچنین سوسروتا Siusruta پزشک معروف که در ۴۰۰ سال قبل از میلاد می زیسته ۱۲۵ نوع عمل جراحی را شرح داده است. در چین ۲ - ۳ هزار سال قبل از میلاد طب سوزنی بر مبنای فلسفه تائوئیسم رواج داشته است.

پایه گذاران طب یونانی، ارسطو، بقراط و جالینوس بوده اند. گفته شده است که پنج هزار سال پیش از جالینوس، اسکولاپ یا اسقلپیوس Aesculapius or Asklepios زندگی می کرده است. او علم طب را در معبدی به نام معبد آپولون (معبد خورشید) آموخته و پس از آن، به



فرزندان خود نسل به نسل به طور شفاهی یاد داده است تا زمان بقراط و از آن به بعد، طب از طریق نوشتارها بصورت کتبی آموزانده می شده است. تا زمان بقراط، یادگیری طب مخصوص خانواده اسکولاپ بوده زیرا علم طب، تقدس داشته چنین می پنداشته اند که مانند هر شغل مقدس دیگر، باید در انحصار طبقه خاصی قرار داشته باشد. در زمان بقراط، علم طب در سه شهر بزرگ رواج داشت و در دوره او در دو شهر از رونق افتاد و تنها در یک شهر، علم پزشکی دایر بوده است. بقراط از ترس این که مبادا ریشه طب به طور کلی خشکیده شود، مطالب را به صورت رمز در کتابی نوشت تا از زوال محفوظ بماند و آن را به دو فرزند خود و یکی از شاگردانش آموخت و سپس سوگندنامه ای تنظیم کرد که بر مبنای آن، استادان طب بایستی پاکیزگی و فضیلت را همیشه حفظ کنند. تعیین پیش بینی جریان احتمالی و نتیجه یک بیماری Prognostic از زمان بقراط مرسوم شد. ارسطو نیز از دیگر پزشکان نامی یونان است که اساس علم تشریح را به وجود آورد. جالینوس نیز از دیگر پزشکان یونانی بود که بعد از ارسطو درخشید او در تشریح حیوانات و تطبیق آن با انسان و همچنین درمان بیماران مربوط به روان - تنی Psychosomatic تبخیر خوبی داشته، جراحی نیز می کرده است. وی از معجونهای مختلف برای درمان استفاده می کرده و هنوز نسخه های مفصل ترکیبات جالینوسی مشهور است. نوشته های جالینوس یکی از ستونهای طب قدیمی یونان تا ۱۵ قرن بعد قابل استفاده بوده است.

در ایران نیز از شش هزار سال قبل بابلیان در علم پزشکی پیشرفتهایی داشته اند و نسبت به طب مصری که همزمان با آن رواج داشته، علمی تر بوده کمتر جنبه های کهنات داشته است.

بعد از آنها آشوریان که علاوه بر فراگرفتن دانش پیشینیان، در مسایل بهداشتی نیز پیشقدم بوده اند، قوانین اخلاق پزشکی - منقوش بر ستون معروف حمورابی) را وضع کرده اند. تخطی از آن قوانین، جرایم سنگینی را در بر داشته است. برخی از این قوانین عبارت است از: ۱- پزشک به طبقه نجبای کشور تعلق دارد، پس باید در حفظ شئون شغلی خود بکوشد و علم پزشکی را خوب تحصیل کند. ۲- علم تشریح و وظایف اعضا **Physiology** را خوب بداند. ۳- حافظه قوی داشته باشد. ۴- نسبت به بیمار، مهربان و خوش زبان، دوست و علاقه مند باشد. ۵- برای پول کار نکند و از خدا بترسد. بهترین پزشکان، آنانی بوده اند که حرفه پزشکی را فقط برای ارزش شفابخشی آن انتخاب کرده بوده اند. دسته دوم آنهایی بوده اند که این حرفه را برای کسب شهرت برگزیده بودند و سومین گروه، آنانی که برای درآمد کار می کرده اند. دستمزد پزشکان بر حسب تعلق به طبقات اجتماعی گوناگون، متفاوت بوده است. در آن زمان به مسایل بهداشتی، تهذیب و تزکیه نفس نیز بسیار توجه می شده است. زردشتیان نیز به قوانینی شبیه به قوانین حمورابی معتقد بوده اند از جمله این که پزشکان می بایستی پس از پایان دوره تحصیل، به شهر یا روستاهای دیگر بروند. اگر پزشکی را بر بالین بیماری فرا می خواندند،

حتماً باید چند ساعت بعد حاضر می شده است. دستمزد پزشک پس از ختم درمان و گاهی قبل از شروع درمان (برای تهیه دارو) پرداخت می شده و مقدار آن بسته به طول مدت بیماری و وضع اجتماعی و اقتصادی بوده است. در مورد ایرانیان، باید گفت که اساس تشریح و وظایف اعضا و آسیب شناسی **Pathology** یونانی را که بعدها وارد تمدن غربی شده

است، پی ریزی کرده اند. در ۳۳۱ ق. م با لشکرکشی اسکندر مقدونی، تمدن یونانی وارد ایران شد و در همین زمان دانشگاه جندی شاپور بر پایه دانش یونانی پایه ریزی گردید. آن مرکز بعدها به دست اعراب افتاد و در زمان اسلام مرکز گسترش علم پزشکی بود. بسیاری از داروها و معجونهای رایج در طب قدیم مغرب زمین، از جندی شاپور و از طریق ایرانیان، به دیگر نقاط دنیا راه یافته بود. بعد از پیروزی اعراب بر ایران، چهار دانشمند معروف را می توان نام برد که از مشهورترین پزشکان بوده اند: احمد بن محمد طبری، محمد زکریای رازی، علی بن عباس مجوسی، ابن سینا، ابوبکر ربیع بن الاحمد و زین الدین ابوالفتح معروف به جرجانی که کتابهایی در طب به فارسی و عربی نوشته اند. بویژه ابوعلی سینا که کتابهای مهمی در این رشته، نگاشته بوده است.

از نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی که درهای علوم از هر سو بر روی بشر خاکی گشوده شد، تحولی بی سابقه در دانش و بینش بشری پدید آمد و در زمینه پزشکی نیز امکانات تشخیصی و درمانی زیادی در اختیار پزشکان قرار گرفت. قسمت عمده بیماریها و ناراحتیهای بشری خاستگاه اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، ارثی و... دارد و یا دست کم این قبیل عوامل در تشدید و تخفیف آنها مؤثرند. به علت کم اعتنایی به این مسایل علم پزشکی با همه پیشرفتها و ریزه کاریهایش، در بسیاری از موارد مفید نیست. در طبابت امروز با همه امکانات و وسایل تشخیص و درمان، نارساییهای زیادی به چشم می خورد که ذیلاً به نمونه هایی از آنها اشاره می شود:

۱- در بیشتر موارد، پزشکان به جای آن که به همه علل و عوامل مؤثر در بروز و یا تشدید بیماری توجه کنند، به شمارش و ضبط علایم بالینی و آزمایشگاهی پرداخته بدون عنایت به اثرات بیماری در زندگی فردی و اجتماعی بیمار، خود را به تفسیر ضایعات عضوی مشغول می دارند.

۲- پزشکان، اغلب برای درمان بیماریها بدون توجه به عوامل مؤثر محیطی و اجتماعی، تنها به رفع عوامل شناخته شده و میکروبی، انگلی

و... می پردازند و بدون عنایت به رنجی که بیمار و اطرافیان او از بیماری متحمل می شوند؛ با تجویز داروهای مُسکن، خواب آور و آرامبخش به تخفیف ظاهری درد بسنده می کنند.

۳- آمار نشان می دهد که در بهترین مراکز تشخیصی و درمانی با همه معاینات و آزمایشها که به عمل می آید، در کمتر از دو سوم مراجعان می توانند ضایعه عضوی پیدا کنند و به دسته دیگر که عارضه بدنی خاصی را نشان نمی دهند، می گویند: بیماری ندارند و به درمانهای علامتی، نمایشی، **Placebo Therapy** تلقینی **Suggestion** می پردازند و توجه نمی کنند که اگر این افراد رنجی نداشتند مراجعه نمی کردند و اگر پزشکان علت عارضه را در بدن پیدا نمی کنند، خاستگاه آن در جای دیگری است. چه بسا ناراحتیهای آنان از محیط خانواده، اجتماع و... سرچشمه می گیرد و با تجویز دارو، بهبود نمی یابد.

۴- تجویز داروهای مُسکن و آرامبخش بدون توجه به مشکلات و مسایل فردی، خانوادگی و اجتماعی مراجعان، موجب می گردد که درد و رنج از ضمیر آگاه به ضمیر پنهان رانده شده عقده ای پدید آورد که بعداً به صورتی دیگر خودنمایی کند و برای بیمار مشکل به جود آورد. ۵- در بسیاری از ممالک، بیشتر بیماریهای عفونی و قابل انتقال با توجه به امکانات بهداشتی و درمانی موجود کاهش بسیار یافته برعکس، بیماریهای غیرقابل انتقال به ویژه بیماریهای دشوار تشخیص روان - تنی **Psych Somatic** - و یا بیماریهای دشوار درمان انهدامی **Degenerative** که بیشتر از مسایل و عوامل محیطی و اجتماعی سرچشمه می گیرند، روبه افزایش گذاشته است. در برابر این دسته بیماریها که بیش از درد و رنج جسمی، مشکلات فردی و اجتماعی فراوان به همراه دارند، در بیشتر موارد با دارو و درمانهای موجود و اقدامات پزشکی معمول کار مهمی نمی توان انجام داد، بلکه باید ابتدا به وضع اجتماعی و گرفتاریهای آنان

توجه و آن گاه دارو تجویز کرد. ۶- امروز اگرچه بشر، بظاهر بیشتر عمر می کند، سالمتر نیست. هم اکنون در ممالک پیشرفته و صنعتی بیش از یک ششم مردم از بیماریهای مزمنی چون ناراحتیهای قلبی، عصبی و روانی، عوارض استخوانی، فشار خون، دیابت، زخم معده، و... رنج می برند و باید تا پایان عمر تحت نظر پزشک باشند.

۷- آمار سال ۱۹۴۶ نشان می دهد در ایالات متحده آمریکا از هر هزار نفر آمریکایی، در سال، ۸۹ نفر در بیمارستان بستری می شدند. این رقم در سال ۱۹۶۷ به ۱۴۰ و امروز به بیش از ۱۵۰ رسیده است، یعنی در حدود یک هفتم جمعیت در بیمارستان بستری می شوند و علی رغم همه پیشرفتهای که در درمان بیماران پدید آمده، دوره درمان و مدت بیماری افزون شده و در مواردی سه برابر افزایش یافته است.

۸- واقعه اسف انگیز دیگری که در روزنامه ها نیز منتشر شد، این بود که در مدتی که کارکنان بیمارستانهای اسرائیل دست به اعتصاب زدند و فقط موارد خیلی فوری را می پذیرفتند، میزان مرگ و میر به حداقل رسید و نیز در موقع اعتصاب کارکنان بیمارستانهای نیویورک، چنین کاهشی مشاهده شد بنابراین چنین به نظر می رسد که اگر بیمارستانها فقط موارد ضروری و اورژانسی را بپذیرند، مردم سالمتر می مانند.

سوگندنامه های پزشکی، متون اولیه قوانین نظام پزشکی را تشکیل می دهند و در طی نسلها و سالهای متمادی، اطبا به آن احترام می گذاشته اند و آن را قبول داشته اند و با در نظر گرفتن موقعیت و مقتضیات زمان و مکان آن را به کار می بسته اند. قدیمی ترین قانون نظام پزشکی سوگندنامه بقراط است. البته پیش از روزگار بقراط نیز فن پزشکی تابع قوانین و مقرراتی بوده است و حتی می توان گفت از همان آغاز پیدایش بشر، قوانینی بر درمان بیماران حاکم بوده که شاید قدیمیترین آنها، قانون حمورابی است. در این فرمان چنان که گذشت، به دستمزد جراحان و چشم پزشکان و مجازات آنها اشاره شده ولی به اصول اخلاقی فن پزشکی، اشاره ای نشده است. نکته جالب این سوگندنامه ها این است که در صورت موفق نبودن عمل جراحی، مجازاتی برای جراح تعیین می کرده اند که با وضع اجتماعی بیمار نسبت مستقیم داشته، مثلاً در مورد برده ها کمتر بوده است. در قانون حمورابی مقرراتی برای سقط جنین وضع شده بود. در تمدن آشور و بابل نیز سقط جنین جنایتی علیه کشور و اخلاق انسانی تلقی می شده است.

سوگندنامه بقراط، فقط جنبه اخلاقی حرفه پزشکی را مدنظر قرار

داده و صحبتی از دستمزد و مجازات نکرده است. به عبارتی دیگر، جنبه قانونی نداشته، بلکه تعهدی اخلاقی برای به کار بستن اصول این حرفه بوده است. سوگندنامه بقراط به زبانهای مختلف ترجمه و چاپ شده و انتشار آن به زبان عربی، توسط پزشک و دانشمند معروف ایرانی در قرن چهارم، علی بن عباس مجوسی انجام یافته است. وی علاوه بر ترجمه آن، مطالبی مطابق با ذوق و سلیقه شخصی خود به آن افزود که به پندنامه اهوازی شهرت دارد. سوگندنامه صاف (۱) نیز مشتمل بر بسیاری پندهاست که به طور نمونه دو جمله از آن را ذکر می کنیم: «هیچ گاه مرتکب قتل به وسیله دارو (شیره ریشه ها) نشوید و به زنی که از راه نامشروع آبستن شده است، شربتِ ایجاد کننده سقط ندهید.» «نگذارید زیبایی زنان موجب انحراف شما گردد.» سوگندهای اخیر نیز که در دانشکده های پزشکی امضا می شود، برگرفته از سوگندنامه بقراط است.

ص: ۲۴

---

۱- پزشک یهودی قرن هفتم میلادی.



من به آپولون Apollon پزشک آسکلیپوس Asklepios هیژیا Hygeia و پاناکیا Panakiea سوگند یاد می‌کنم و تمام خدایان و الهه‌ها را گواه می‌گیرم که در حدود قدرت و برحسب قضاوت خود مفاد این سوگندنامه و تعهد کتبی را اجرا کنم. سوگند یاد می‌کنم شخصی را که به من حرفه پزشکی خواهد آموخت، مانند والدین خود فرض کنم و در صورتی که محتاج باشد، درآمد خود را با وی تقسیم و احتیاجات وی را مرتفع سازم. پسرانش را همانند برادران خود بدانم و اگر بخواهند به تحصیل پزشکی بپردازند، بدون مزد یا قراردادی حرفه پزشکی را به آنان بیاموزم. اصول دستورهای کلی، دروس شفاهی و تمام علوم پزشکی را جز به پسرانم، استادم و شاگردانی که طبق قانون پزشکی پذیرفته شده و سوگند یاد کرده‌اند به دیگری بیاموزم. پرهیز غذایی را بر حسب تشخیص خود، به نفع بیماران تجویز خواهم کرد نه برای زیان به آنها و به خواهش هیچ کس داروی کشنده نخواهم داد. همچنین وسیله سقط جنین در اختیار هیچ یک از زنان نخواهم گذاشت. با پرهیزگاری و تقدس، زندگی و حرفه خود را نجات خواهم داد. بیماران

سنگ دار را عمل نخواهم کرد و آن را به اهل فن واگذار می‌کنم.

در هر خانه ای که داخل شوم، به قصد مفید بودن به حال بیماران باشد و از هر کار زشت ارادی و آلوده کننده بخصوص اعمال ناهنجار با زنان و مردان - چه آزاده باشند و چه برده - اجتناب خواهم کرد. در حین انجام وظیفه آنچه را در زندگی مردم بینم و یا بشنوم، به هیچ کس نخواهم گفت، زیرا این قبیل مطالب را باید به گنجینه اسرار سپرد. اگر تمام این سوگندنامه را اجرا و به آن افتخار کنم، از شرافت زندگی و حرفه خود برخوردار شوم و همیشه بین مردان سربلند باشم، ولی اگر آن را نقض کنم از ثمرات زندگی و حرفه ای خود بهره نبرم و همواره بین مردان، سرافکنده و شرمسار باشم.

کلمه «اخلاق» جمع، و مفرد آن خلق است. به کسی که همه خُلُق‌های پسندیده را دارا باشد، فردی اخلاقی می‌گویند، ولی اگر صفت یا صفات ناپسند هم در وی باشد، در این صورت دیگر فردی اخلاقی نخواهد بود، مثلاً اگر میهمان‌نوازی، خوش‌برخوردی از صفات شخصی باشد که حسود یا متکبر نیز هست، دیگر هیچ حُسنی در او نیست، یعنی حسادت‌خوی‌های او را پنهان می‌کند. به عبارت دیگر، خُلُق به معنای خوی و سرشت و کیفیتی نفسانی است که کارهای متناسب خود را بروز می‌دهد به گونه‌ای که انسان، نمی‌تواند آن خوی و صفت را از خود براند. بنابراین تعریف، کسی که خوی انسان دوستی را دارد، همواره مردم دوست خواهد بود و به گفته منطقیان این خُلُق برای او به صورت ملکه درآمده است. راغب اصفهانی در کتاب «مفردات» بر آن است که خُلُق و خُلُق از یک ریشه است، جز این که خُلُق درباره شکل ظاهری تن و اندام است ولی خُلُق مربوط به سجایایی است که با بینش دقیق دریافت می‌شود. البته اخلاق به همه گونه‌های خصلت‌ها و خوی‌ها گفته می‌شود و برای همین لازم می‌آید که برای روشن شدن منظور، آن را با صفت زیبا یا زشت مشخص

کنیم و مثلاً بگوییم راستی در گفتار، زیباست و ناسپاسی، ناپسند و زشت

از زمانهای گذشته، درباره این که سرچشمه اخلاق چیست، مکتبهای گوناگونی وجود داشته که در میان آنها، سه مکتب از همه مهمتر و بحث انگیزتر است. ۱- مکتب اشاعره، که حُسن و قبح ذاتی را رد می کند و می گوید: هیچ چیز خوب یا بد نیست. خوب آن است که خداوند به انجام آن فرمان داده و بد، کاری است که خداوند مردم را از آن نهی فرموده است. از نظر این مکتب، آدمکشی از آن جهت بد است که خداوند از آن منع کرده و نیکی به دیگران به این سبب خوب است که خداوند مردم را به انجام دادن آن، فرمان داده است. برای رد کردن این مکتب، نیازی به استدلال نیست، زیرا وجدان همه خردمندان گواهی می دهد که جانب داری از ستم دیدگان، در همه جا، نیک و پسندیده و دورویی و نفاق در همه جوامع بشری و در هر جا و هر زمانی، نادرست و زشت است. ۲- مکتب مادیکرای: این مکتب که بر پایه اصالت ماده نهاده شده است، زیربنای همه خوی و سرشت انسان را روابط اقتصادی می داند، به این معنا که مثلاً بخل و حسد از سوی انسان بخیل و حسود به خاطر آن است که بخیل از آینده اش نگران است و برای همین، از هزینه کردن سرباز می زند و برای تأمین آینده به پس انداز رو می آورد. حسود نیز، چون در جامعه ای طبقاتی و نابرابر زندگی می کند، به دارایی سرمایه دار حسادت می ورزد؛ و نیز غارت و چپاول اموال سرمایه دار را از آن جهت که دسترنج کارگران را اندوخته است، مجاز و روا می داند. پس این جامعه و روابط اقتصادی آن است که دزد و دروغگو و... را می پروراند. این گونه صفات، فرایند جامعه طبقاتی است و در نظام کمونیستی که طبقات از میان می رود، جایی برای دروغ، حسد، دزدی و... نمی ماند!

۳- مکتب اسلام: دین مقدس اسلام، حُسن و قبح را امری ذاتی و واقعی به حساب می آورد و احکام اخلاقی را فرمانهای انشایی محض نمی شمارد، بلکه بر آن است که این دستورها از واقعیتهای عینی حکایت می کند و ارزشهای اخلاقی را مربوط به اعمال اختیاری انسان می داند. ویژگی دیگر اخلاق اسلامی آن است که با رعایت آن انسان به کمال حقیقی و سعادت دوجوانی می رسد. برای همین، ارزش اخلاقی کار اختیاری انسان، به رابطه آن با رساندن او به حد کمال بستگی دارد و اگر انسان را از کمال باز دارد، ضداخلاقی و رذیلت به شمار می آید. در مکتب اسلام بالاترین حد کمال، نزدیکی به خداوند است که در اثر به کار بستن دستورهای اخلاقی مانند عدالت، پاکی، مهربانی و ... به وجود می آید. اسلام، کمال نهایی انسان را در نیروبخشیدن به رابطه وجودی او با خدای بزرگ می داند و رسیدن به این حد را با عمل به فرمانهای خدایی وابسته می انگارد.

### موضوع علم اخلاق

این علم درباره سلوک و اعمال و رفتار انسانها بحث می کند.

### هدف علم اخلاق

هدف علم اخلاق، نگاهداری انسان از خطا و لغزش در رفتار است. به عبارتی دیگر، هدف این علم، ساختن جامعه ای براساس امنیت و سعادت و تعاون است، آنچنان که افراد، در کنار هم بخوبی زندگی کنند.

یکی از ارکان سه گانه اسلام (۱) اخلاق است. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله یکی از اهداف بعثت خود را کامل ساختن مکارم اخلاق، اعلام کرده است. تعداد زیادی از آیات قرآن مجید، دارای مطالب اخلاقی ارزنده ای است که برای سوق دادن بشر به سوی کمال واقعی اهمیت فراوانی می یابد. خداوند متعال، پیامبر اکرم را با عبارت: «انَّكَ لَعَلَىٰ خَلْقٍ عَظِيمٍ» (۲) توصیف کرده است.

### اقسام اخلاق

اخلاق به دو دسته تقسیم می شود: ۱- محاسن اخلاق ۲- مکارم اخلاق.

محاسن اخلاق: صفاتی مانند مسواک زدن، خوشرویی، متبسم بودن، احترام به مردم، ادب در گفتار، عیادت بیماران و تسلیت مصیبت زدگان در شمار محاسن اخلاق معرفی شده اند. محاسن اخلاق، مردم را به ادب و احترام متقابل وادار می سازد و در جامعه، مهر و محبت به وجود می آورد.

مکارم اخلاق: صفاتی از قبیل رعایت حق و فضیلت، به کار بستن عدل و انصاف، وفای به عهد، امانت، فداکاری و جوانمردی، ایثار و مواسات جزء مکارم اخلاق است.

اخلاق پزشکی در اسلام: عبارت است از قوانینی که رفتار پزشکان را با همدیگر و بیمارانشان تنظیم می کند. پزشکان باید خود را به عادات و رسوم پسندیده مجهز کنند و از اعمال نکوهیده و ناپسند اجتناب ورزند.

ص: ۳۰

---

۱- ارکان سه گانه اسلام عبارتند از: عقاید، احکام، اخلاق.

۲- القلم / ۴.

از تعریف فوق، این نتیجه حاصل می شود که معلم اخلاق پزشکی، امر کننده به معروف و نهی کننده از منکر است. چون به پزشکان این بینش را می دهد که خود را به صفات پسندیده و عالی انسانی مزین کرده از صفات نکوهیده ای که خشم و غضب الهی را برمی انگیزد، پرهیز نمایند. بنابراین، معلم اخلاق پزشکی، خود باید دارای صفات پسندیده باشد و از ارتکاب معاصی پرهیز کند، یعنی آنچه به دیگران می دهد، ابتدا باید خود دارا باشد و گرنه:

ذات نیافته از هستی بخش

چون تواند که بود هستی بخش

خشک ابری که بود ز آب تهی

ناید از وی صفت آب دهی (۱)

کسی که دیگری را به کارهای شایسته تشویق می کند ولی خود هیچ عمل شایسته ای انجام نمی دهد، مورد نکوهش ذات اقدس الهی واقع می شود: «چگونه مردم را به نیکی فرمان می دهید و خودتان را از یاد می برید؟!» (۲)

### کلیاتی در مورد اخلاق پزشکی

علم اخلاق پزشکی به تازگی بوجود نیامده، بلکه پیش از میلاد مسیح نیز مورد توجه بوده است، چرا که این فصل، از مهمترین بخشهای علم طب به شمار می رود. بدیهی است اگر علم، توأم با اخلاق و تهذیب نفس نباشد، نه تنها برای اجتماع مفید نیست، بلکه زیان هم دارد. این علم طرز رفتار طبیب را به وی می آموزد. در ایران باستان، پزشکان مانند پیشوایان دینی در نیکی، راستی، درستی، پاکی و شجاعت، راهنمای دیگران بودند. سوگندنامه های علی بن عباس مجوسی اهوازی، دعای پزشکان و مناجات ابو عمران،

ص: ۳۱

۱- مثنوی هفت اورنگ، جامی، به تصحیح و مقدمه آقا مرتضی - مدرّس گیلانی، انتشارات سعدی، چاپ دوم، ص ۴۶۹.

۲- بقره ۴۴/.

پزشکان را به پیروی از اندرزهای بقراط، تشویق می کرده است. در این سوگندنامه ها، دعاها و اندرزها، برای پزشکان لازم دانسته شده، آنان را از خودپسندی و کبر و نخوت باز داشته است.

ص: ۳۲



اهمیت و ارزش هر علم و پیشه ای به نتیجه آن بستگی دارد، مثلاً ارزش کشاورزی برای آن است که خوراک مردمان را فراهم می کند. ارزش پزشکی نیز به این خاطر است که با سلامت و تندرستی و بهداشت انسانها سروکار دارد تا آنجا که گاه مرگ و زندگی فرد، در گرو خدمت و کوشش پزشک است. بنابراین، پزشک باید - با توجه به این ارج و مقامی که در جامعه دارد - اخلاق و خوی ویژه و شایسته ای نیز داشته باشد. طبیعی است که پزشک، وقتی می تواند از چنین ویژگی برخوردار باشد که از مادیات گامی فراتر نهاده هدفش خدا و پاداش آن جهانی باشد. قرآن در این باره می فرماید: «برخی از مردمان می گویند: پروردگارا، کار دنیای ما را سامان ده، برای اینان در آن جهان بهره ای نیست. و برخی دیگر می گویند: پروردگارا، به ما در این جهان و آن جهان نیکی بده و ما را از گزند آتش نگاه دار. اینان، کسانی هستند که از آنچه کرده اند، بهره می برند و خداوند به زودی به حسابها رسیدگی می کند.» (۱) با توجه به آیه های بالا در می یابیم که داشتن اهداف مادی صرف، مانند رسیدن به جاه، مقام، دارایی و نام آوری، از نظر اسلام نکوهیده

ص: ۳۳

است و اگر پزشکی چنین نگرشی داشته باشد، خوشبخت و خوش عاقبت نخواهد بود. بنابراین، کسی که شغل پزشکی را برمی‌گزیند، باید: ۱- تقوای خدا را پیشه کند تا آنجا که برای بیمارانش الگویی از درستی و فضیلت باشد. ۲- در کار خود حاذق و کارآزموده بوده، امین و درستکار باشد و نسبت به بیماران، خوشرویی و مهربانی بورزد. امام علی علیه السلام فرموده است: «هر که پزشکی پیشه کند، باید خداترس باشد و به دیگران پند دهد و برای افزودن بردانش خود، کوشش کند.»<sup>(۱)</sup> برخی از صاحب نظران در دانش پزشکی می‌گویند: اگر پزشک بخواهد افزوده‌های دانش روز را دنبال کند، باید در هر شبانه روز، چند ساعت از وقت خود را صرف مطالعه تازه‌های پزشکی کند.

### اهمیت پزشکی از نظر اسلام

در اسلام به علم پزشکی و بهداشت توجه و عنایت خاصی شده است. در کتاب یادنامه کنگره هزاره نهج البلاغه (۱۳۶۰) یکی از اساتید مقاله جالبی نوشته است که شایسته است علاقه‌مندان به آن مراجعه کنند. در این مقاله به مواردی که در نهج البلاغه از طب و طبابت صحبت شده، اشاره می‌شود تا آنجا که حضرت علی علیه السلام خود را به عنوان طبیب روح معرفی فرموده است.<sup>(۲)</sup> از حضرت امیر علیه السلام نقل شده که فرمود: «العلم علمان، علم الابدان و علم الادیان»<sup>(۳)</sup> در این حدیث، علم به علم ابدان و علم ادیان تقسیم شده است. جالب توجه است که علم ابدان، مقدم بر

ص: ۳۴

---

۱- بحارالانوار، ۶۲/۷۴، حدیث ۳۳.

۲- یادنامه کنگره هزاره نهج البلاغه (۱۴۰-۱۳۶۰)، مقاله دکتر ابوتراب نفیسی، بنیاد نهج البلاغه، چاپ اول، صص ۲۶۹-۲۳۵.

۳- طب الامام الصادق علیه السلام، ص ۱۸.

علم ادیان ذکر شده؛ شاید به این علت که در بین مردم معروف است: که عقل سالم، در بدن سالم است. وقتی بدن سالم باشد، انسان تفکر صحیحی خواهد داشت و با کمک عقل، شناخت واقعی نسبت به دین به دست خواهد آمد. نیز در حدیث معروفی از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمده است: «نظافت یکی از نشانه های ایمان است»<sup>(۱)</sup>. افراد معتقد و مسلمان باید نظیف و تمیز باشند بدیهی است که اگر مورد فوق رعایت شود، از اشاعه و انتشار بیماریهای واگیردار پیشگیری به عمل خواهد آمد. در همین زمینه بی مناسبت نیست به داستان پزشک نصرانی هارون الرشید اشاره کنیم. هارون خلیفه عباسی، پزشکی حاذق داشت که نصرانی بود. روزی وی به علی بن حسن بن واقد که از دانشمندان اسلامی بود، گفت: در قرآن از علم طب مطلبی دیده نمی شود و حال آن که شما می گوید علم دو قسمت است: علم ابدان و علم ادیان. علی بن حسن بن واقد به او پاسخ داد: خداوند متعال، همه طب را در نصف آیه جمع کرده و آن این است: «بخورید و بنوشید ولی اسراف نکنید»<sup>(۲)</sup>.

براستی اگر به دستورات اخلاقی اسلام (قرآن و حدیث) عمل کنیم، اعتدالی به وجود می آید که در اثر آن، عوامل بیماریزا قدرت نفوذ در بدن را نخواهند داشت، و در نتیجه شرایط ایجاد بیماری از بین خواهد رفت.

ص: ۳۵

---

۱- نهج الفصاحه، ص ۶۳۶.

۲- اعراف / ۳۱.

پزشک از نظر عقل و شرع و اجتماع مقام شامخی دارد که شایان توجه است. همه دانش آموزان مدارس آرزو دارند که این سعادت، روزی نصیب آنان گردد. در زمانهای قدیم، اجتماع برای پزشک همان احترامی را قایل بود که برای یک فرد روحانی. پیامبران الهی خود را طیب نفوس معرفی کرده اند. از پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله به «حبيب قلوبنا و طیب نفوسنا»<sup>(۱)</sup> تعبیر شده است. مولوی در مثنوی از زبان انبیا چنین می گوید:

ما طیبانیم شاگردان حق

بحر قلزم دید ما را فانفلق<sup>(۲)</sup>

از سیدبن طاووس حدیثی نقل شده است که ترجمه آن را در این جا می آوریم:

«وقتی حضرت آدم به زمین فرود آمد، خداوند متعال علم و دانش هر چیزی را به او آموخت از جمله دانش پزشکی و علم نجوم را»<sup>(۳)</sup>. درباره

ص: ۳۶

---

۱- جمله ای است مشهور که اهل منبر در آغاز سخن می گویند، اما مأخذی برای آن یافت نشد.

۲- مثنوی معنوی، جلال الدین محمد بلخی، به سعی و اهتمام نیکلسون، امیرکبیر، چاپ دهم، دفتر سوم، ص ۵۱۶.

۳- سفینه البحار، ۲/۷۸.

نیاز به پزشک در جامعه اسلامی حدیثی از حضرت صادق علیه السلام نقل شده است که: مردم برای کارهای دنیا و آخرت خویش به سه چیز نیاز دارند: ۱- فقیهی دانشمند و پرهیزگار. ۲- فرمانروایی نیکو و شایسته. ۳- پزشکی بصیر و مورد اعتماد. (۱)

ص: ۳۷

---

۱- سفینه البحار، ۲/۷۸.

خداوند بزرگ به منظور تربیت و پرورش استعدادهای نهفته بشر، او را به انواع و اقسام گرفتاریها آزمایش می کند. انسان وقتی پخته و آبدیده می شود که در معرض گرفتاریهای گوناگون قرار گیرد. کسی قدر نعمت سلامتی را می داند و از آن بهره شایسته می برد، که مدتی در بستر بیماری بخوابد و رنج بیماری را لمس کند. امتحان و آزمایش الهی، قانونی است عام که شامل تمام جهان هستی می شود. دانه گیاه موقعی استعدادهای نهفته خود را آشکار می کند که به صورت گیاهی درآمده و در مقابل گرمیها و سردیها و بادهای و طوفانها قرار بگیرد و مقاومت کند. آهن وقتی قابل استفاده می شود که در کوره حرارت رفته دستخوش تغییراتی گردد. نوع بشر نیز وقتی می تواند به زندگی خود ادامه دهد که در مقابل ناملایمات و سختیها ایستادگی کند تا آنجا که بتدریج در او نیروی مقاومت ایجاد شود. به همین دلیل است که گفته اند: «البلاء للولاء»<sup>(۱)</sup>. بنابراین نباید تصور شود که فرد بیمار، مورد غضب و بی مهری حق واقع شده، زیرا خداوند متعال به او توجه زیادی دارد. در این زمینه به ذکر دو حدیث اکتفا می کنیم:

ص: ۳۸

---

۱- در امثال و حکم شادروان علی اکبر دهخدا ذیل همان، آمده است: هر که در این بزم مقربتر است جام بلا بیشترش می دهند.

از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: «یا علی! ناله مریض، تسیح و صیحه او، تهلیل خداوند است؛ و به عبارت دیگر، ناله مریض ثواب ذکر سبحان الله و صیحه او ثواب گفتن «لا اله الا الله» را دارد.»<sup>(۱)</sup> خواب بیمار روی تخت بیماری عبادت است. هرگاه بیماری از پهلویی به پهلوی دیگر بغلتد، مثل آن است که با دشمن خدا می جنگد و مبارزه می کند (ثواب جهاد در راه خدا را دارد). پس از بهبودی، هنگامی که بیمار در میان اجتماع حرکت می کند، تمام گناهانش بخشیده شده مانند کسی است که تازه تولد یافته است. در حدیث دیگری از موسی بن جعفر علیه السلام با واسطه پدران بزرگوارش از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که: «در روز قیامت خداوند متعال بعضی از بندگان را توییح و سرزنش می کند و می فرماید: بنده من، وقتی مریض شدم، چرا به عیادت من نیامدی؟ بنده عرض می کند: پاکیزه پروردگارا! تو منزله تر از آن هستی که بیمار شوی؛ تو خدا و پرورش دهنده بندگان. خداوند در جواب می فرماید: برادر مسلمان تو مریض شد، چرا او را عیادت نکردی؟ به عزت و جلالم سوگند، اگر به عیادت او می رفتی، مرا نزد او می یافتی و احتیاجات تو را برآورده می کردم و این رحمت برای تو به خاطر کرامت بنده با ایمان من است. من رحمان و رحیم هستم.»<sup>(۲)</sup> در این حدیث نکاتی وجود دارد که به طور اختصار ذکر می شود: ۱- مریض به اندازه ای محترم است که خداوند بیماری او را به خود نسبت می دهد و می گوید من مریض بودم و به عیادت من نیامدی. ۲- ذات اقدس الهی در همه جا حاضر و ناظر است و به بیماران و دردمندان توجه دارد. عیادت کنندگان و پزشک باید با کمال ادب در محضر ذات اقدس الهی به بیمار رسیدگی کنند.

ص: ۳۹

---

۱- سفینه البحار، ۲/۵۳۴.

۲- وسائل الشیعه، ۲/۶۳۵.

۳- دعا در بالین بیمار مستجاب می شود، چون در این حدیث به برآورد نیازمندیهای عیادت کننده، اشاره شده است. در حدیث دیگری آمده است که: «دعای بیماران درباره عیادت کنندگان مستجاب می شود» (۱). ۴- پزشک باید بداند که سعادت مند است، زیرا این توفیق را یافته است که همیشه با بیماران، محشور و در محضر خداوند متعال باشد و لیاقت این را داشته که در محیط مقدسی عمر خود را سپری کند.

ص: ۴۰



قبل از تبیین چگونگی روابط پزشک با بیمار یا با جامعه، ابتدا باید بدانیم عناصر تشکیل دهنده اجتماع چیست؟ آنگاه با علم و آگاهی کامل، به بیان شیوه برخورد پزشک با بیمار پردازیم. بعضی ها که بینش الهی ندارند می گویند عناصر تشکیل دهنده هر اجتماع عبارتند از: - انسان. - طبیعت. - رابطه. رابطه یا برخورد و روبرو شدن انسان با انسان و یا رابطه انسان با طبیعت یا جهان خارج، برحسب جهان بینیهای مختلف، به صورتهای گوناگون بیان شده است. آنهایی که بینش الهی دارند، علاوه بر سه موضوع فوق، رابطه دیگری را نیز عنوان می کنند و برای اثبات ادعای خود به، آیه شریفه «أَنْتَ جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»<sup>(۱)</sup> اشاره می نمایند. هنگامی که خداوند به فرشتگان فرمود: من در روی زمین خلیفه ای

برای خود قرار می دهم، فرشتگان گفتند: آیا کسی را در روی زمین قرار

ص: ۴۱

می دهی که در آن فساد و خونریزی کند، حال آن که ما تو را بزرگ می داریم و پاک و منزه می شماریم؟ از پاسخی که خداوند به فرشتگان می دهد که: «من چیزهایی را می دانم که شما نمی دانید»<sup>(۱)</sup> چنین برمی آید که خداوند متعال، فرشتگان را آگاه می سازد که بنیاد جامعه ای را روی زمین پی افکنده است. اکنون با توجه به این آیه، می خواهیم بدانیم عناصر تشکیل دهنده این جامعه کدامند. از تعبیر قرآن در این مورد، به عنصر دیگری نیز پی می بریم و آن «الله» است.

به تعبیر دیگر مستخلف (الله)، مستخلف (انسان) مستخلف علیه (انسان و طبیعت). پس از بیان مطالب فوق باید بگوییم که رابطه انسان با خدا و همچنین رابطه انسان با خودش و انسانهای دیگر و نیز رابطه او با طبیعت و جهان خارج، چگونه باید باشد. در مورد رابطه انسان با خدا و رابطه انسان با مردم و خویشان، کافی است که به نصایح لقمان حکیم به فرزندش توجه کنیم، خداوند در این مورد چنین می فرماید: «فرزندم نماز را بپا دار، زیرا نماز مهمترین پیوند تو با خالق است»<sup>(۲)</sup>. نماز قلب انسان را بیدار و روح انسان را پاک و زندگی را روشن می سازد. نماز پایه ارتباط ما را با خدا مستحکم می کند. نخواندن نماز، موجب قطع رابطه انسان با خدا می شود. نماز ذکر خداست در آیه دیگر می فرماید: «هر کس از یاد من روگرداند، زندگی بر او تنگ خواهد شد و روز قیامت او را کور بر خواهیم انگیخت»<sup>(۳)</sup>.

در مورد ارتباط انسان با انسانهای دیگر و ارتباط انسان با خودش

ص: ۴۲

---

۱- بقره، ۳۰/.

۲- لقمان، ۱۷/.

۳- (۳)

می فرماید: «با بی اعتنائی از مردم روی برمگردان. مغرورانه به روی زمین راه نرو، زیرا که خداوند هیچ متکبر مغروری را دوست نمی دارد. پسر، در راه رفتنت اعتدال را رعایت کن و در سخن گفتن معتدل باش. آهسته سخن بگو و فریاد مزن، چرا که زشت ترین صداها، صدای خران است(۱)». رابطه انسان با سایر انسانها بر اصل اخوت استوار است، نه بر پایه برده گرفتن افراد و استثمار و بهره کشی از آنها. خداوند می فرماید: «همانا انسانهای با ایمان، برادران یکدیگر هستند(۲). در رابطه انسان با طبیعت نیز بحث زیادی وجود دارد، به طور کلی هرچه در آسمانها و زمین وجود دارد، از آن خداست. رابطه انسان با زمین، رابطه مستخلف است. بشر خلیفه و وکیل خدا در روی زمین است. به انحصار درآوردن سرمایه خدادادی و محروم ساختن دیگران از آن نارواست، زیرا خداوند می فرماید: «ثروت، از آن من است و فقرا عیال و ثروتمندان و کلاهی من هستند(۳)». وکالت دارند که مال مرا به مستمندان بدهند نه این که صرفاً خودشان بهره مند شوند و دیگران هیچ گونه بهره ای نداشته باشند. پزشک باید برای خدا طبابت کند، نه برای مادیات. کسی که چنین پیشه ای دارد، نباید بر بیماران ستم کند، بلکه تا ممکن است باید از بیماران وجهی نستاند و در صورت احتیاج، عادلانه و به قدر ضرورت، اجرت دریافت کند و بداند که زمین مال خداست و نصیب او از این دنیا بیشتر از آنچه که مقدر شده نخواهد بود و از تاریخ پند بپذیرد. علی علیه السلام به ما می آموزد که همواره خیرخواه دیگران بوده از هیچ کوششی در راه بهبود و سلامت آنان دریغ نکنیم و خود را در برابر جامعه مسوول بدانیم و در ارتباط با بیماران این نکات را در نظر داشته باشیم:

ص: ۴۳

---

۱- طه / ۱۲۴.

۲- لقمان، ۱۸-۱۹.

۳- الحجرات / ۱۰.

۱- همان گونه که اثر انگشت افراد، یکی نیست، حالات درونی آنان نیز گوناگون است. ۲- برای هر رفتاری که از انسان سر می زند، دلیلی وجود دارد. ۳- انسان موجودی هدفدار است و هر کاری را برای رسیدن به نتیجه ای انجام می دهد. ۴- انسان قابل تحریک است و می توان او را به انجام کاری برانگیخت. ۵- رفتار انسان از نیازهای او سرچشمه می گیرد. ۶- عوامل عقلانی، احساسی و عاطفی در جهت دادن به رفتار انسان موثر است. ۷- رفتار انسان در بسیاری از موارد از ادراک او مایه می گیرد؛ مثلاً وقتی او را تشویق کنند، رفتارش دگرگون می شود. با توجه به نکات یاد شده، پزشک بخوبی می تواند برخورد خود را با بیمار تنظیم کند، آن چنان که هم خودش سرافراز گردد و هم مردم جامعه از او خشنود باشند و نیز رضای خداوند را به دنبال بیاورد. «خداوند از آنان خشنود است و آنان هم از خداوند.» (۱)

ص: ۴۴

در باب اول کتاب کلیله و دمنه مطالبی درباره پزشک و اخلاق پزشکی وجود دارد که واقعاً ذی قیمت است، لذا عین عبارات آن را برای مطالعه خوانندگان و همکاران عزیز، در این جا می آورم: «چنین گوید بُرزویه، مقدم طبّای پارس، که پدر من از لشکریان بود و مادر من از خانه علمای دین زردشت بود، و اول نعمتی که ایزد، تعالی و تقدّس بر من تازه گردانید دوستی پدر و مادر بود و شَفَقَتِ ایشان بر حال من، چنانکه از برادران و خواهران مستثنی شدم و بمزید تربیت و ترشّح مخصوص گشت. و چون سال عمر بهفت رسید مرا بر خواندن علم طب تحریض نمودند، و چندانکه اندک و قوفی افتاد و فضیلت آن بشناختم برغبت صادق و حرص غالب در تعلّم آن می کوشیدم، تا بدان صنعت شهرتی یافتم و در معرض معالجت بیماران آمدم. آنگاه نفس خویش را میان چهار کار که تکاپوی اهل دنیا از آن نتواند گذشت مخیر گردانیدم. و فور مال و، لذّات حال و، ذکر سایر و، ثواب باقی. و پوشیده نماند که علم طب نزدیک همه خردمندان و در تمامی دینها ستوده ست. و در کتب طب آورده اند که فاضلتر اطّبا آنست که بر معالجت از جهت ذخیرت آخرت مواظبت نماید، که بملازمت این سیرت نصیب

دنیا هر چه کامل تر بیابد و رستگاری عُقبی مُدّخر گردد؛ چنانکه غرض

کشاورز در پراکندن تخم دانه باشد که قوتِ اوست، اما گاه که علفِ ستوران است بتبعِ آن هم حاصل آید. در جمله بر این کار اقبالِ تمام کردم و هر کجا بیماری نشان یافتم که در وی امیدِ صحت بود معالجتِ او بر وجهِ حسبت بر دست گرفتم. و چون یکچندی بگذشت و طایفه ای از امثالِ خود در مال و جاه بر خویشتن سابق دیدم نفسِ بدان مایل گشت، و تمنی مراتبِ این جهانی بر خاطر گذشتن گرفت، و نزدیک آمد که پای از جای بشود. با خود گفتم: ای نفسِ میانِ منافع و مضارّ خویش فرق نمی کنی، و خردمند چگونه آرزوی چیزی در دل جای دهد که رنج و تبعیتِ آن بسیار باشد و انتفاع و استمتاعِ اندک؟ و اگر در عاقبتِ کار و هجرتِ سوی گورِ فکرِ شافی واجب داری حرص و شره این عالم فانی بسر آید. و قوی تر سببی ترکِ دنیا را مشارکتِ این مشتی دونِ عاجز است که بدان مغرور گشته اند. از این اندیشه ناصواب در گذر و همت بر اکتسابِ ثواب مقصور گردان، که راه مخوفست و رفیقان ناموافق و رحلت نزدیک و هنگام حرکت نامعلوم. زینهار تا در ساختنِ توشه آخرت تقصیر نکنی، که بنیتِ آدمی آوندی ضعیف است بر اخلاطِ فاسد، چهار نوع متضادّ، و زندگانی آن را بمتزلتِ عمادی؛ چنانکه بُتِ زرین که بیک میخ ترکیب پذیرفته باشد و اعضای آن بهم پیوسته، هر گاه میخ بیرون کشی در حال از هم باز شود؛ و چندانکه شایانی قبولِ حیات از جثّه زایل گشت بر فور متلاشی گردد. و بصحبتِ دوستان و برادران هم مناز، و بر وصالِ ایشان حریص مباش، که سورِ آن از شیون قاصر است و اندوه بر شادی راجح؛ و با این همه دردِ فراق بر اثر و سوزِ هجر مُنتظر. و نیز شاید بود که برای فراغِ اهل و فرزندان و، تمهیدِ اسبابِ معیشتِ ایشان، بجمع مال حاجت افتد، و ذاتِ خویش را فدای آن

داشته آید؛ و راست آن را ماند که عطر بر آتش نهند، فوایدِ نسیم آن بدیگران رسد و جرم او سوخته شود. بصواب آن لایق تر که بر معالجت

مواظبت نمایی و بدان التفات نکنی که مردمان قدر طیب ندانند، لکن در آن نگر که اگر توفیق باشد و یک شخص را از چنگال مشقت خلاص طلیده آید آموزش بر اطلاق مستحکم شود؛ آنجا که جهانی از تمتع آب و نان و معاشرت جفت و فرزند محروم مانده باشند، و بعثتهای مزمن و دردهای مهلک مبتلا گشته، اگر در معالجت ایشان برای حسبت سعی پیوسته آید و صحت و خفت ایشان تحری افتد، اندازه خیرات و ثوابت آن کئی توان شناخت؟ و اگر دون هممتی چنین سعی بسبب حطام دنیا باطل گرداند همچنان باشد که: مردی یک خانه پُر عود داشت، اندیشید که اگر برکشیده فروشم و در تعیین قیمت احتیاطی کنم دراز شود بر وجه گزاف بنیمه بها بفروخت. چون بر این سیاق در مخاصمت نفس مبالغت نمودم براه راست باز آمد و بر غبت صادق و حسبت بی ریا بعلاج بیماران پرداختم و روزگار در ان مُسْتَعْرِقُ گردانید، تا بمیامن آن درهای روزی بر من گشاده گشت و صلات و مواهب پادشاهان بمن متواتر شد. و پیش از سفر هندوستان و پس از آن انواع دوستکامی و نعمت دیدم و به جاه و مال از امثال و اقران بگذشتم. و آنگاه در آثار و نتایج علم طب تأملی کردم و ثمرات و فواید آن را بر صحیفه دل بنگاشتم؛ هیچ علاجی در وَهْم نیامد که موجب صحت اصلی تواند بود، و بدان از یک علت مثلاً اُمنی کلی حاصل تواند آمد، چنانکه طریق مراجعت آن مُنْسِدُ مَانِد. و چون مزاج این باشد بچه تأویل خردمندان بدان واثق توانند شد و آن را سبب شفا شَمَرْدُ؟ و باز اعمال خیر و ساختن توشه آخرت از علت گناه از آن گونه شفا می دهد که معاودت صورت نبندد. و من بحکم این مقدمات از علم طب تبرّمی نمودم و همت و نُهْمَت بطلب دین مصروف گردانید. والحقّ راه آن دراز و بی پایان یافتم، سراسر مخاوف و مضایق، آنگاه نه راه بر معین و نه سالار پیدا. و در کتب طب اشارتی هم

دیده نیامد که بدان استدلالی دست دادی و یا بقوت آن از بند حیرت خلاصی ممکن گشتی. و خلاف میان اصحاب ملتها هر چه ظاهرتر؛ بعضی بطریق ارث دست در شاخی ضعیف زده و طایفه ای از جهت متابعت پادشاهان و بیم جان پای بر رکن لرزان نهاده، و جماعتی بر حطام دنیا و رفعت منزلت میان مردمان دل در پشتیوان پوده بسته و تکیه بر استخوانهای پوسیده کرده؛ و اختلاف میان ایشان در معرفت خالق و ابتدای خلق و انتهای کار بی نهایت، و رای هر یک برین مقرر که من مُصیبم و خصم مُخطی. و با این فکرت در بیابان تردّد و حیرت یکچندی بگشتم و در فراز و نشیب آن لختی پویدم. البته سوی مقصد پی به بیرون نتوانستم برد، و نه بر سمت راست و راه حقّ دلیلی نشان یافتم. بضرورت عزیمت مصمم گشت بر آنچه علمای هر صنف را بینم و از اصول و فروع معتقد ایشان استکشافی کنم و بکوشم تا بیقین صادق پای جان دل پذیر بدست آرم. این اجتهاد هم بجای آوردم و شرایط بحث اندران تقدیم نمود. و هر طایفه ای را دیدم که در ترجیح دین و تفضیل مذهب خویش سخن می گفتند و گزود تقبیح ملت خصم و نفی مخالفان می گشتند. بهیچ تأویل درد خویش را درمان نیافتم و روشن شد که پای سخن ایشان بر هوا بود، و هیچ چیز نگشاد که ضمیر اهل خرد آن را قبول کردی.» (۱)

ص: ۴۸

---

۱- کلیله و دمنه، انشای ابوالمعالی نصرالله منشی، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ هفتم، صص ۴۴-۴۸. بخاطر احترام به شادروان مینوی در کاربرد نشانه های سجاوندی، قطع و وصل کلمات و تورفتگی آغاز بندهاتغییری داده نشد.



یک شب غم دل به دل بگفتم به نهفت

چون صبح دمید دیگری هم می گفت

من بودم و دل، راز مرا فاش که کرد

دیگر غم دل به دل نمی باید گفت (۱)

به پیرمیکده گفتم که چیست راه نجات

بخواست جام می و گفت که راز پوشیدن (۲)

آنکس است اهل بشارت که اشارت داند نکته ها هست بسی محرم اسرار کجاست (۳)

راز نگهداری، یکی از فضایل اخلاقی انسان است. اصولاً افرادی که

ص: ۴۹

---

۱- رباعی فوق، از محفوظات نگارنده است و با همه کوششی که انجام گرفت، گوینده آن یافت نشد. در ضمن بر اهل ادب پوشیده نیست که تکرار قافیه در آن، می تواند از عیوب شعر تلقی شود.

۲- دیوان لسان الغیب خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی، با تصحیح و مقدمه پژمان بختیاری، انتشارات امیر کبیر، چاپ نهم، ص ۳۹۰.

۳- دیوان لسان الغیب خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی، با تصحیح و مقدمه پژمان بختیاری، انتشارات امیر کبیر، چاپ نهم، ص ۲۶.

دارای قوت نفس هستند، می توانند راز نگهدار باشند یعنی قدرت نگهداری راز در اثر قوت نفس، به وجود می آید.

## انواع رازها

رازها بر دو قسمند: راز خود و راز دیگران. به عبارت دیگر انسان، باید هم راز خودش را پنهان کند و هم راز دیگران را. اصولاً راز نگهداری هم احتیاج به تمرین و ممارست دارد، به این معنا که این خصلت پسندیده در انسان موقعی ایجاد می شود که تصمیم بگیرد. از اظهار اخبار و ابراز حوادث و رویدادها خودداری کند و نفس خود را به این خوی نیکو عادت دهد تا در اثر تمرین، رازداری را بیاموزد.

## حفظ راز

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «برای پیروزی در کارهای خود از پنهان کاری یاری بجویید، زیرا به هر صاحب نعمت، رشک و حسد می ورزند» (۱). اصولاً راز هر کس یا حاکی از عظمت و دولت و سعادت اوست یا نشانگر نکبت و ناکامی او. اگر شکل اول باشد، در صورتی که راز خود را فاش کند، ممکن است افراد حسود رشک ببرند و متوسل به کارهایی بشوند که بر اثر آنها، نعمت از او سلب گردد. اگر شکل دوم باشد، دوست، اندوهگین و دشمن، شاد می شود. پس در هر دو مورد شایسته است انسان زبان را بسته راز خود را به کسی نگوید و در برابر نعمت، شکر و در مقابل نعمت، صبور باشد و بکوشد ناکامی خود را جبران کند. گاهی انسان مجبور است راز خود را با دیگری در میان بگذارد و از او مصلحت بخواهد. در این گونه موارد، باید شخص نیکوکار و دوراندیشی را جستجو

ص: ۵۰

کند و اسرار را با او در میان بگذارد، زیرا اسرار در نزد افراد کریم النفس مخفی و پوشیده می ماند. حضرت علی علیه السلام در یکی از اشعار خود می فرماید:

لَا تُودِعِ السِّرَّ إِلَّا عِنْدَ ذِي كَرَمٍ

وَالسِّرُّ عِنْدَ كِرَامِ النَّاسِ مَكْتُومٌ

راز را به امانت مسپار مگر نزد صاحب کرم راز در نزد مردمان بزرگ، پوشیده خواهد ماند. (۱) باید دانست که افراد کریم و جوانمرد در جامعه اندکند و مانند دارندگان ثروت زود پیدا نمی شوند. گمان نکنید که هر کس امین اموال است، رازدار نیز هست، زیرا اموال و چیزهای گرانبها در صندوقها و گنجها نگهداری و به وسیله درها و دیوارهای استوار و قفلهای مستحکم حفاظت می شود، اما محل راز، نمایان است، چرا که زبان گوینده است که آن را فاش می سازد. حمل اسرار از اموال سخت تر است. بعضی افراد هستند که بارهای سنگین را به تنهایی برداشته به سر منزلشان می رسانند ولی از حمل اسرار مردم عاجزند. برخی دیگر هستند که اگر بخواهند راز خودشان را حفظ کنند، آنچنان آشفته و ناراحت می شوند که نمی توانند تاب بیاورند، اما هنگامی که راز خود را آشکار کردند، احساس آرامش می کنند. در مورد حفظ راز دیگران سخنان زیادی گفته شده است. من معتقدم همان گونه که خداوند ستار العیوب است و عیبهای بندگان را می پوشاند، بندگان نیز باید اسرار یکدیگر را فاش نکنند. اگر خداوند اسرار ما را افشا می کرد، در نزد خاص و عام بی آبرو می شدیم. او برای پلیدیهای باطنی انسان یعنی گناهان و خطاها نشانه ای مانند آلودگیهای ظاهری قرار نداده، زیرا در آن صورت، همه مردمان در برابر هم رسوا می شدند.

ص: ۵۱

---

۱- دیوان حضرت علی علیه السلام، ترجمه محمدجواد نجفی، کتابفروشی اسلامیّه، ص ۱۰۲.

در هر بیماری، دو نوع راز ممکن است دیده شود:

۱- راز پزشکی یعنی شکایت بیمار از کسالت‌هایی مثل درد، تنگی نفس، ناراحتی ادراری و... ۲- گاهی بیمار دردهای اجتماعی خود را نیز به پزشک می‌گوید، مثلاً سستی که بر او وارد شده یا... در این مورد به قسمتی از سوگندنامه بقراط اشاره می‌شود: «آنچه را در حین انجام دادن وظیفه و حتی خارج از آن، درباره زندگی مردم خواهم دید یا خواهم شنید، به هیچ کس نخواهم گفت، زیرا این قبیل مطالب را باید به گنجینه اسرار سپرد.» در سوگندنامه مونتلیه مقتبس از سوگندنامه بقراط این عبارات ذکر شده است. «چشمان من، اسرار خانه‌هایی را که در آنها وارد می‌شوم نخواهند دید و زبان من اسراری که به من بسپارند، فاش نخواهد کرد». در سوگندنامه دانشکده پزشکی چنین آمده است: «به خداوند تبارک و تعالی و قرآن کریم سوگند یاد می‌کنم و شرف و وجدان خویش را گواه می‌گیرم که راز بیماران را هیچ‌گاه فاش نسازم».

گفت آن یار کزو گشت سردار بلند

جرمش این بود که اسرار هویدا می‌کرد(۱)

قبلاً در مورد این که باید تمرین کرده ملکه رازداری را در خود ایجاد کنیم، گفتیم که: باید شهامت و قوت نفس در ما تقویت شود تا بتوانیم راز بیماران را نگه داریم. بعضی معتقدند رازداری پزشکی، امری مطلق است، به این معنا که همیشه و در هر حال باید راز بیماران را پنهان کرد. پل

ص: ۵۲

---

۱- دیوان لسان الغیب خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی، با تصحیح و مقدمه پژمان بختیاری، امیرکبیر، چاپ نهم، ص ۱۳۹.

براردل Paul Brouardel طرفدار این نظریه است. او چون فردی با نفوذ بود، همه پزشکان فرانسه از عقیده این پزشک احساساتی و متعصب

پیروی کردند ولی پس از مدت کوتاهی (قبل از دوران پاستور) که معلوم شد طاعون و تب زرد واگیر هستند، قانونی به وسیله دولت فرانسه وضع شد که بر طبق آن، هر کس طاعون، تب زرد یا وبا داشته باشد و هنگام همه گیری آن، به مقامات مربوط گزارش نکند، به ۱۵ روز تا سه ماه حبس جنحه ای و پرداخت ۵۰ تا ۵۰۰ فرانک محکوم گردد و اگر مرتکب جرم پزشک باشد، یعنی اگر آگاهی یافت که طاعون، تب زرد یا وبا شایع شده و آن را گزارش نکرد، علاوه بر جرایم فوق، برای مدت یک تا پنج سال نیز از حق طبابت محروم خواهد شد. بنابراین نظریه رازداری مطلق پزشکی این گونه در خود کشور فرانسه لغو و بی اعتبار شد. مسأله راز پزشکی مطلق، قابل نقد و انتقاد است. اصولاً اخلاقی که مبتنی بر احساس و عواطف بوده پایه و اصول صحیح و عقلی و علمی نداشته باشد، قابل نقص و فاقد ارزش است. روی این اصل اکثر کتب اخلاقی غربی ها که پایه و اساس درستی ندارد و بیشتر از روی فکر و احساس وضع شده غیر قابل اطمینان است. در مورد اخلاق بحث زیادی نشده است بعضی می گویند: اخلاق جنبه نسبی دارد به این معنا که یک موضوع در یک زمان پسندیده و اخلاقی است و در زمان دیگر نه، مثلاً- درستی و صداقت به خودی خود، موضوعی است اخلاقی ولی در بعضی موارد ممکن است غیر اخلاقی باشد. چرا که بنا به گفته سعدی «دروغ مصلحت آمیز به که راستی فتنه انگیز(۱)» است. در نهج البلاغه حضرت علی علیه السلام آمده است: «بهترین

ص: ۵۳

---

۱- گلستان سعدی، به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر، انتشارات صفی علیشاه، چاپ سوم، باب اول، ص ۴۹.

از حدیث فوق می توان نسبی بودن اخلاق را استنباط کرد. در این مورد بحثهای زیادی شده ولی، موضوع نسبی بودن اخلاق قابل قبول نیست. مفاهیم اخلاقی اموری هستند که دارای جاودانگی اند نه این که نسبی باشند. برای توجیه این موضوع به طور اختصار توجه خواننده عزیز را به مطالب زیر جلب می کنیم: قبلاً هم اشاره شد که انسان دارای دو من می باشد: یکی من علوی و دیگری من سفلی. یعنی انسان دو جنبه حیوانی و ملکوتی دارد. انسان از طرفی صفت حیوانی دارد و از طرف دیگر، در او نفخه ای از روح خدا دمیده شده است. جنبه ملکوتی یا من علوی در همه افراد مشترک است. با توجه به شرح فوق، هر کار یا رفتاری که با جنبه ملکوتی انسان هماهنگی و تناسب داشته باشد و آسیبی به کرامت و فضیلت انسان نرساند، جزء اخلاق و فضیلت و خیر محسوب خواهد شد. ولی هر رفتاری که با جنبه ملکوتی و من علوی غیر متناسب و ناهماهنگ باشد، مبتذل و غیر اخلاقی بشمار می رود. بنابراین رفتاری را اخلاقی می نامیم که به کرامت و جنبه علوی بشر صدمه ای نرساند. با توجه به این مطالب، پایه راز پزشکی مطلق متزلزل می گردد و باید دید چه رازهایی را می توان نگه داشت و چه اسراری را مجاز هستیم فاش کنیم. بعضی از اسرار بیماران، راز پزشکی نیست و مربوط به زندگی فردی آنهاست، از قبیل بی بضاعت بودن بیمار، وضع نابسامان او، بدهکاری، زندگی کثیف بیمار و... این امور مربوط به پزشکی نیست، ولی پزشکی که به بالین بیمار خوانده شده و به آنها واقف گشته است، نباید این مسایل را

است و باید آبرو و شرافت افراد را حفظ کرد. برخی بیماریها مانند سیفلیس (۱) برای مریض شرم آور است و افشای آنها موجب خفت بیمار می گردد. بدیهی است این راز نباید فاش شود. پزشک باید سعی کند بیمار خود را درمان کند. اصل بیماری را به خود مریض تذکر دهد تا به فکر معالجه خود باشد. البته چنانچه قبل از بهبودی خواست ازدواج کند، پزشک باید از این امر جلوگیری به عمل آورد، زیرا فرد بی گناهی آلوده و در معرض خطر واقع می شود. در مورد برخی از بیماریهای دیگر از قبیل سل باید هم خود بیمار و هم اطرافیانش را آگاه کرد. خود بیمار را باید متوجه ساخت که بیماری اش قابل علاج بوده احتیاج به پی گیری طولانی و مصرف دارو به مدت زیاد دارد و به اطرافیان هم باید گفت، زیرا اگر اطلاع کافی داشته باشند، اقدامات پیشگیری را انجام خواهند داد. پاره ای از بیماریها را نباید به خود بیمار گفت، چون موجب نگرانی و اضطراب و تشویش او می شود، مثلاً در سکته قلبی نباید وخامت بیماری را با او در میان گذاشت، ولی باید به اطرافیان گفت تا از سهل انگاری خودداری کنند. بعضی از پزشکان یک بیماری بی اهمیت را ممکن است خیلی بزرگ جلوه دهند. این امر برخلاف اصول اخلاق پزشکی است. اطرافیان بیمار را نباید پریشان و مضطرب ساخت. در برخی از موارد که بیماری شدید و یا غیر قابل علاج باشد، مانند شوک کاردیوژنیک **Cardiogenic Shok**، چنانچه واقعیت را به اطرافیان نگوئیم و بیمار بمیرد، ممکن است طبیب را مقصر بدانند و یا این که فکر کنند در درمان بیمار کوتاهی کرده است. پس در این گونه موارد، بهتر است اطرافیان از

ص: ۵۵

---

۱- Syphilis، بیماری مقاربتی است که عامل آن تریپونم می باشد و از راه تماس به افراد منتقل می گردد. در نوزادان مادر و پدر مبتلا نیز عوارضی ذکر شده است.

وخامت بیماری آگاه شوند. بالاخره باید توجه داشت که بیماری یک گرفتاری است و در همه موارد ننگ آور نیست. بنابراین افشا کردن این راز مطلق نیست و در بعضی موارد می شود آن را افشا کرد.

ص: ۵۶



## ویژگیهای لازم برای دانشجو و استاد علوم پزشکی

پیش از سخن گفتن درباره پزشک خوب، لازم است ویژگیهایی را که باید دانشجو و استاد علوم پزشکی داشته باشند، برشمردیم: ۱- آگاهی کامل از همه ریشه های دانش پزشکی و جایگاه آنها. ۲- داشتن نیت خالص و دور از اندیشه زراندوزی در آموختن علم و در نظر گرفتن خشنودی خدا و کوشش در تزکیه نفس ۳- بهره بردن از هر فرصت برای فراگرفتن تازه های دانش پزشکی ۴- دوری گزیدن از خطرات برخاسته از غرور علمی ۵- فروتنی در برابر استاد و سپاسگزاری از او ۶- آماده ساختن خود برای تحمل رنج و زحمت در راه دانش آموزی ۷- وقت شناسی و بهره بردن از لحظه لحظه زندگی در کار آموزش ۸- کاوش و پرسش درباره آنچه دانسته نیست. ۹- ایجاد محیطی آرام برای آموزش به گونه ای که برای استاد و دانشجو فرصت اظهار نظر باشد ۱۰- آمادگی برای پذیرش دانش تازه و افزودن بر معلومات گذشته ۱۱- مراقبت در خودسازی و رعایت تکالیف شرعی ۱۲- به کار بستن همه آنچه در آیین نامه های پزشکی و پیراپزشکی آمده است.

### اشاره

هر پزشک خوب، باید شرایط سه گانه زیر را داشته باشد: ۱- تندرستی و صحت جسم. ۲- اشراف بر دانش پزشکی و صاحب نظر بودن در این رشته. ۳- برخورداری از خُلق و خوی ویژه.

### تندرستی و صحت جسم

پزشکانی که دانش پزشکی را فرا گرفته اند، می دانند که سلامت جسم، اهمیت زیادی دارد. معروف است که می گویند: عقل سالم در بدن سالم است. اگر پزشک در حرفه خود دانشمند و با اخلاق باشد، ولی سالم نباشد، نمی تواند کار خود را بخوبی انجام دهد. بنابراین پزشک باید متوجه سلامت خود باشد و از کشیدن سیگار و... که به روح و جسم انسان آزار می رساند، پرهیزد.

### دانش پزشکی

پزشک باید باسواد باشد. پزشکی که تازه از دانشگاه فارغ التحصیل شده باید بداند که ورزیدگی کافی نداشته نیاز به تمرین و مهارت و تجربه کافی دارد. اگر او مطالعات خود را ادامه ندهد، در مدت کوتاهی معلومات

خود را از دست خواهد داد. بنابراین باید همیشه و در همه حال به مطالعه بپردازد و از مجلات و کتب پزشکی استفاده کند. پزشکی که مطالعه را ترک کند، سخت در اشتباه است.

## حُسن اخلاق

هر چند اخلاق در مرحله سوم بیان شده، ولی باید دانست که خُلق نیکو برای پزشک، مقام اول را دارد. پزشکی که دارای اخلاق پسندیده است، بزودی در اجتماع معروف شده نتیجه زحمات خود را در دنیا و آخرت خواهد دید.

ص: ۵۹

پزشک باید سعی کند با عمل شرافتمندانه خود، آبرو و حیثیت پزشکی را بالا ببرد و تا می تواند در توسعه علم پزشکی برای تأمین سلامت جامعه بکوشد. وسعت نظر، سعه صدر، عفو و گذشت و بخشش و ایثار از صفات برجسته ای است که موجب خوش بین شدن اجتماع به شغل مقدس پزشکی می شود. کسی که چنین خدمتی انجام می دهد، باید از خودرایی، تعصب، غرور و تکبر دوری کند، زیرا این صفات اصل شغل را بی اعتبار و صاحب آن را بی ارزش می کند. همکاری پزشکان در یک موضوع بخصوص و ارتباط و تبادل نظر در معلومات، موجب می شود که علم پزشکی پیشرفت بیشتری داشته باشد. بنابراین ثبت نام در انجمنهایی که پایه و اساس آن تعاون و همکاری در رشته پزشکی است، مانعی ندارد. تمام افراد آن انجمن باید وارستگی و صفات حسنه را پیشه خود ساخته سعی کنند انجمن آنان نمونه و الگویی برای سایر تشکیلات صنفی باشد. در این باره، بقراط چنین می گوید: «پزشک باید متواضع، معتقد، باایمان، پاکدامن و با حوصله باشد و وظایف خود را با خوشحالی و دلگرمی انجام دهد. خرافی و موهوم پرست نبوده، در سایر کارها و زندگی خصوصی نیز پاکیزه باشد و از

صفات زشتی که موجب بی آبرویی صنفی می شود، اجتناب کند.»

در این بخش صفات و اخلاقی بیان می شود که اگر پزشکی متصف به آنها باشد، در جامعه اسلامی محبوب و در پیش خداوند بزرگ، سرافراز و روسفید خواهد بود. ناگفته نماند که بعضی از این صفات مشترک است، یعنی شایسته است پزشک و غیر پزشک، خود را به آنها بیارایند. برخی دیگر از این صفات، جنبه اختصاصی دارد و مربوط به حرفه پزشکی است. پزشکانی که می خواهند در دنیا و آخرت سرافراز باشند، باید این صفات عالی انسانی را داشته باشند.

۱- کرامت و بزرگواری: از یک طرف پزشک باید متواضع و فروتن باشد، و از سوی دیگر باید کرامت و بزرگواری خود را حفظ کند. به عبارت دیگر صفاتی را که موجب تقویت نفس آماره می شود، از خود دور کرده بداند که انسان موجودی است با ارزش که نفخه ای از روح ذات اقدس احدیت در او دمیده شده، پس باید نیمه ملکوتی خود را گرامی بدارد. (۱) احساس حقارت نکند و خود را کوچک نشمارد، زیرا خود

ص: ۶۱

---

۱- مولوی می فرماید: گفتم: «ز کجایی تو؟» تسخر زد و گفت: «ای جان، نیمیم ز ترکستان، نیمیم ز فرغانه نیمیم ز آب و گل، نیمیم ز جان و دل نیمیم لب دریا، نیمی همه دردانه.» (گزیده غزلیات شمس، دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، شرکت سهامی کتابهای جیبی، چاپ چهارم، ص ۴۶۶، غزل شماره ۳۷۵).

کوچک بینی و خود بزرگ بینی هر دو نادرست است. طیب باید دارای احساس شرافت و کرامت و بزرگواری باشد و از ارتکاب اعمالی که به شرافت و حیثیت پزشک لطمه می زند، دوری کند. ۲- تقوا و پرهیزگاری: پزشک مسلمان باید متقی و پرهیزگار باشد، زیرا هر چه تقوا بیشتر، کرامت او افزونتر. خداوند در قرآن کریم می فرماید: «بزرگوارترین شما نزد خدا با تقواترین مردمند» (۱). پزشک باید پارسایی و غیرتمندی را شعار خود قرار دهد، زیرا فردی است که عموم مردم به او نیازمندند و او بر جان و ناموس مردم مسلط و حاکم است. طیب حاذق باید حالت و نیرویی در خود پدید آورد که به او مصونیت اخلاقی و روانی بدهد تا اگر در محیط آلوده ای واقع شد، پاکیزه بماند. اصولاً تقوا عبارت است از کسب قدرت روحی و معنوی که بتواند نفس اماره و احساسات سرکش را رام و مطیع سازد، یعنی تقوا این نیست که از اجتماع دوری کند، بلکه همان طور که اشاره شد، باید حالت معنوی خاصی در خود پرورش دهد تا در شرایط نامناسب از جاده حق منحرف نشود.

۳- اعتدال و میانه روی: در قرآن کریم، در آیات متعددی به اعتدال و حد وسط اشاره شده است مانند: «ما شما را جمعیت و گروه متوسط و معتدل قرار دادیم» (۲).

ص: ۶۲

---

۱- الحجرات / ۱۳.

۲- بقره / ۱۴۳.

«نه هرگز دست خود محکم بسته دار و نه بسیار باز و گشاده دار (که هر کدام کنی) به نکوهش و حسرت خواهی نشست.»<sup>(۱)</sup> باید توجه داشت که اگر چه آیه فوق، خطاب به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است، ولی گویی به مصداق مثل معروف به در می گوید که دیوار بشنود. پس در همه حالتها باید از افراط و تفریط دوری جست و حد وسط را رعایت کرد. طیب باید معتدل باشد و در گرفتاری و فراز و نشیبهای زندگی خود را نبازد و همیشه بر اعصاب خود مسلط باشد. گاهی احتمال دارد مرضی که از نظر روحی و جسمی آزرده است، به پزشک اهانت و پرخاش کند. در این گونه موارد، او باید صبر و گذشت داشته باشد؛ وظیفه خود را انجام دهد و بداند که مریض نه تنها از نظر جسمی، بلکه از نظر روانی هم ضعیف است. آری، کسی که می خواهد رضا و خشنودی خداوند را جلب کند و در این راه قدم بردارد، باید مشکلات و ناملايمات را هم تحمل کند.

در بیابان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم

سرزنشها گر کند خار مگیلان غم مخور<sup>(۲)</sup>

۴- استقامت و پایداری: استقامت و پایداری، رمز موفقیت مردان بزرگ است. پزشک باید دلهره واضطراب را از خود دور ساخته با قاطعیت وظیفه خود را انجام دهد. اگر بر او مسلّم شود که بیمارش با درمان خوب نمی شود، مایوس نگردد و به خداوند بزرگ پناه برد و از نیروی غیبی کمک بخواهد و تا توان دارد، به منظور حفظ حیات بیمارش، فداکاری کند. بعلاوه نباید مریض بیچاره را نیز مأیوس کند و مثلاً به او بگوید: بیماری تو غیر قابل علاج است. ۵- دانستن مسایل دینی: هر فرد مسلمان و مکلف بعضی مسایل دین را باید فرا بگیرد مانند مسایل مربوط به نماز، روزه و...، اما طیب علاوه بر

ص: ۶۳

۱- اسراء/ ۲۹.

۲- دیوان لسان الغیب حافظ شیرازی، به تصحیح پژمان بختیاری، ص ۲۵۱.

مسایل فوق، باید بامعارف اسلامی نیز تا اندازه ای آشنا باشد و در علمی چون کلام، تفسیر، فقه و اصول مقداری مطالعه داشته باشد، زیرا حیف است عمری بگذرد و او از این دریای معارف، بی بهره بماند. تأمل در قرآن و نهج البلاغه به انسان بصیرت می بخشد و معنای واقعی حیات و لذت حقیقی را به او می چشاند. ۶- وسعت مشرب: چون طبقات اجتماع از نظر برخورد و اخلاق متفاوت هستند و به عبارت دیگر کلیه افراد و طوایف به پزشک نیاز دارند و به او مراجعه می کنند، طیب باید خود را با خوی همه آنان وفق دهد و از رفتارهای گوناگون متأثر نشود. پزشک باید با خوش خلقی و گشاده رویی با همه سلوک کند تا مراجعان از او راضی باشند. ۷- نپذیرفتن هدیه: پزشک نباید در ساعات اداری از بیماران هدیه ای قبول کند. گاهی دیده می شود که بعضی به علت علاقه وافر که به طیب معالج خود دارند و یا تصور می کنند با هدیه دادن توجه بیشتری به آنها می شود و در امر درمانشان دقت افزونتری مبذول می گردد، به این کار مبادرت کنند. پزشک باید بداند که با قبول این هدیه حتی اگر بیمار با طیب خاطر آن را داده باشد، موجبات بدنامی خود را فراهم می سازد. افراد حسود و بداندیش همیشه درصددند که چگونه حریف خود را سرکوب نمایند. در این مورد حدیث شریفی از فرمایشات رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که می فرماید: «از مواضع تهمت پرهیز(۱)» یعنی انسان باید از حضور در جاهایی که امکان تهمت وجود دارد و ممکن است رقیب به منظور سرکوبی حریف خود، وارد میدان شود دوری کند.

۸- همراهی پزشک با بیماران بی بضاعت: بعضی از بیماران واقعاً

فقیر و بیچاره هستند. در این گونه موارد طیب معالج باید گذشته از این که

ص: ۶۴



حق ویزیت را نگیرد، پول داروی بیمار را هم بردارد. باور داشته باشیم که مومنین مثل اعضای یک بدن هستند و هر گاه عضوی دچار ناراحتی شود، حتماً سایر اعضا نیز متاثر خواهند شد.

بنی آدم اعضای یکدیگرند

که در آفرینش ز یک گوهرند

چو عضوی ببرد آورد روزگار

دگر عضوها را نماند قرار

توکز محنت دیگران بی غمی

نشاید که نامت نهند آدمی

۹- معالجه مریض غیرمسلمان: هر گاه مریض غیرمسلمان به پزشک مسلمان مراجعه نماید، پزشک مسلمان باید به او مهر و محبت کند و مانند مریض مسلمان در درمان او بکوشد. چون غیر مسلمان در پناه اسلام، از در صلح و صفا وارد شده، به پزشک مسلمان پناه آورده است، باید مورد حمایت قرار گیرد. پیشوای متقیان حضرت علی علیه السلام برای فقیر غیرمسلمانی غذا و خوراک به خرابه می بردند. شخصی تذکر داد: این فرد که شما او را مورد مهر و محبت قرار داده اید، یهودی است. حضرت با نهایت تأسف در جواب فرمودند: مگر غیرمسلمان باید از گرسنگی بمیرد. (۱) ضمناً باید توجه داشت که در اثر مهر و محبت پزشک مسلمان، ممکن است فرد منحرف از خواب غفلت بیدار شده، وجدان نهفته او شکوفا گردد و واقعیت را درک کند و دین مقدس اسلام را از روی میل و اشتیاق بپذیرد.

۱۰- یکسان نگاه کردن نسبت به فقیر و دارا: طیب باید گشاده رو و همیشه متبسم باشد. همان طور که مردم ثروتمند و بزرگ را تعظیم می کند

و آنها را مورد تفضّل و درمان قرار می دهد، به افراد ضعیف نیز تعظیم و تکریم کند. از دیدن انسانهای فقیر و بی بضاعت باید همان حالی به او

ص: ۶۵

---

۱- این روایت از شنیده های مؤلف است و مأخذی برای آن یافت نشد.

دست دهد که از دیدن مردمان ثروتمند و با قدرت، زیرا همه به یک اندازه از نعمت وجود برخوردارند و همه ساخته شده دست یک قدرت هستند و لطف و مرحمت خداوند شامل همه موجودات می شود. ۱۱- آمادگی پزشک: گاهی بیماری در اوقات استراحت خود را نشان می دهد، مثلاً ممکن است نیمه شب بیمار دچار درد طاقت فرسای انفارکتوس میوکارد گردد. در این موقع، اگر طبیب به فریادش نرسد گذشته از ناراحتی و درد، ممکن است بیماری به مرگ او منجر گردد یا این که بیماری او بدتر شود. بنابراین پزشک باید همیشه آماده پذیرش بیمار باشد. در موارد اورژانسی چنانچه طبیب منحصر به فرد باشد، درمان بیمار بر طبیب واجب عینی می شود، یعنی اگر اقدام نکند، در محضر خداوند متعال موءاخذه خواهد شد. چنین پزشکی از نظر قانون نیز خطاکار و قابل تعقیب و محاکمه می باشد. ۱۲- صبر و حوصله: پایداری روابط اجتماعی میان انسانها و حفظ تار و پود جامعه اسلامی احتیاج به صبر و بردباری دارد. صبر از صفات پسندیده ای است که بیش از نود مورد در قرآن کریم ذکر شده است. پزشکان باید خود را با سلاح صبر و مقاومت مجهز سازند و در تمام مراحل معالجه بیمار، این خصوصیت را رعایت کنند. باید توجه داشت که بیماران گذشته از این که ناراحتی جسمی دارند، از نظر روحی نیز آزرده هستند و ممکن است بخوبی به پرسشهای پزشک جواب ندهند، بخصوص اگر بی سواد و از طبقات پایین اجتماع باشند و یا احیاناً ممکن است به پزشک پرخاش و توهین کنند. در این گونه موارد بر پزشک است که عصبانی نشود و با شکیبایی به درد دل بیمار گوش دهد و شخصی را که

از او استمداد کرده است، راهنمایی و معالجه کند.

۱۳- ادب پزشک: یک مثل فارسی می گوید: ادب مرد بهتر از زر

اوست. (۱) پزشک نباید خودمحور و خودبین باشد. خودپسندی و غرور موجب می شود که بیماران نتوانند آزادانه بیماری و گرفتاری خود را شرح دهند. تواضع و فروتنی و احترام به اجتماع از صفاتی است که پزشک را در اجتماع مشهور می کند و مردم وی را پناهگاه خود قرار می دهند. پزشک باید حداکثر مهر و ملاحظت را نسبت به بیمار داشته باشد و او را مورد تفقد و محبت قرار دهد، زیرا این خود باعث امید بخشیدن به زندگی بیماران می گردد و از هیجان و فشار ناشی از بیماری می کاهد.

ص: ۶۷

---

۱- امثال و حکم، علی اکبر دهخدا، ج ۱.

در موارد متعددی پزشک باید با همکاران خود مشورت کند از جمله: ۱- گاهی طبیب در تشخیص بیماری و راههای درمان تردید دارد. در این مواقع بهتر است برای این که به بیمار خود خدمت بیشتری کند، از پزشکان دیگر کمک گرفته راه صحیح درمان را به کار ببرد. ۲- در برخی موارد پزشک به تشخیص خود مطمئن است و راه درمان را بخوبی می داند ولی بیمار یا اطرافیان وی به پزشک خوش بین نیستند و تردید دارند. در این جا به صلاح پزشک است که با دیگران مشورت کند و حتی انتخاب طبیب مشاور را به بیمار یا اطرافیان وی واگذار نماید. ۳- گاهی پزشک به تشخیص خود اطمینان کامل دارد و بیمار و اطرافیان او هم به پزشک خوش بین هستند، ولی در واقع بیماری غیرقابل علاج است. پس برای این که در آینده مورد اتهام واقع نشود، به صلاح پزشک است که با دیگران مشورت کند تا برای اطرافیان بیمار روشن شود که بیماری غیرقابل علاج است. اگر پزشکی نکات فوق الذکر را رعایت نکند، دچار خودخواهی گشته مسلماً به خود او آسیب خواهد رسید. وظیفه پزشک مخصوصاً در هنگام مشاوره آن است که در اسرع وقت بر بالین بیمار یا محل مشاوره حاضر شود. اگر پزشک مشاور یا معالج به عللی نتواند رأس ساعت مقرر در محل مشاوره حاضر شود، طبیعی که

زودتر رسیده باید - در صورتی که حال بیمار اجازه دهد - منتظر همکاران بماند یا مشاوره را به وقت دیگری موکول کند، اما اگر تأخیر جایز نباشد، لازم است اقدام لازم و مناسب به عمل آورد. اگر طبیب مشاور از راه دور به بالین بیمار بیاید یا به عللی ملاقات پزشک معالج برایش مقدور نباشد و یا بیمار و اطرافیان او مایل به معاینه توسط وی باشند، باید بیمار را معاینه کند و نتیجه آن را در پاکت مهر شده برای پزشک معالج بفرستد و کمال احترام و ادب را رعایت کند و در نظر داشته باشد که بدون کمک پزشک دعوت کننده که مدتی بیمار را تحت نظر داشته، اظهار عقیده نکند.

### ارجاع بیمار به متخصص

وقتی که پزشک معالج نتواند بیماری فردی را تشخیص دهد، باید وی را به متخصص مربوط ارجاع دهد و در این مورد اگر نمی تواند به همراه بیمار نزد متخصص برود (که امروزه نه امکان پذیر است و نه جامعه چنین انتظاری دارد) لازم است شرح حال **Observation** کامل بیمار و نتیجه معاینات بالینی و آزمایشگاهی **Paraclinic** وی را در پاکت سربسته توسط خود بیمار یا اطرافیان و یا حتی اگر لازم بود با پُست برای پزشک متخصص بفرستد، چون این امر کمک زیادی برای تشخیص و درمان بیمار به پزشک مربوطه خواهد کرد. متخصص مربوط نیز باید پس از معاینه، نتیجه آن را به طبیب ارجاع دهنده بیمار اطلاع دهد. این آگاهی باید محرمانه بوده و هیچ کدام از آنها آن را افشا نکنند. حداقل سود این مبادله این است که به معلومات پزشک مربوط افزوده می شود و از اشتباه بیرون می آید.

## سخنی درباره مشاوره

وقتی که پزشکان مشاور، معاینه و آزمایشهای لازم بیمار را تمام کردند، باید دور هم جمع شده در پیرامون بیماری مریض مذاکره کنند و تصمیم بگیرند که چگونه و به چه طریقی بیمار را معالجه کنند؛ این بحث و اظهار نظر نباید در حضور بیمار و اطرافیان وی صورت گیرد، مگر در موارد لزوم مانند عمل جراحی و... که بخواهند اطرافیان را راهنمایی کنند. همچنین قبل از پایان مجلس مشاوره، نباید هیچ گونه اظهار نظری راجع به تشخیص بیماری صورت گیرد. مسوول درمان بیمار، پزشک معالج وی است و او می تواند هر زمان صلاح بداند دارو تجویز کند. همچنین مجاز است نتیجه مشاوره پزشکی را قبول یا رد کند به شرط آن که از روی غرور و تکبر نبوده دلیل علمی داشته باشد، زیرا او مدتی بیمار را تحت درمان داشته، در مورد مریضی او مطالعه بیشتری از سایرین دارد و حتماً به صلاح بیمار است، ولی در مشاوره بعدی باید علت عدول خود را از خط مشی تعیین شده در مشاوره قبلی، بیان کند. اگر در نبود پزشک معالج، مورد اورژانسی اتفاق بیفتد، پزشک مشاور می تواند بیمار را که احتیاج به معالجه فوری دارد، درمان کند. در غیر این صورت، باید تا رسیدن پزشک معالج صبر نماید و بدون موافقت او اقدام به انجام دادن کاری نکند. در تمام موارد فوق، احترام پزشک معالج باید رعایت گردد، البته در صورتی که پزشک معالج صاحب نظر بوده از نظر اخلاقی فردی پاک و منزّه و دلسوز نسبت به مریض باشد.

## اختلاف عقیده پزشک و مشاور

اگر بین پزشک معالج و پزشک مشاور اختلاف نظر پدید آید، که توافق غیرممکن شود، شایسته است طیب دیگری برای مشاوره دعوت شود.

قبل از نوشتن نسخه توجه به نکات زیر ضروری است:

۱ - بیمار باید کاملاً معاینه شود و در مورد تشخیص بیماری کنجکاوی لازم به عمل آید. پزشک نباید در نوشتن نسخه شتاب کند و بدون دلیل دارویی را تجویز نماید. البته در موارد اورژانسی باید هرچه سریعتر داروی لازم داده شود. در اجتماع بعضی افراد غیر مسوول مانند کارکنان داروخانه یا برخی خانمها در خانه گاهی اوقات اقدام به تجویز دارو می کنند که باید موکداً جلوگیری به عمل آید، زیرا ممکن است خطری غیرقابل جبران به وجود آورد. اگر برای کودک خردسالی که سرفه می کند، داروی مخدري تجویز شود، ممکن است بمیرد و پزشک، قاتل او به حساب بیاید.

۲ - چنانچه تنها با رژیم درمانی بیمار خوب می شود صلاح در این است که دارو تجویز نشود، مثلاً در مورد مرض قند **diabet** افراد مسن، اگر بیماری با رژیم غذایی کنترل شود، بهتر از تجویز داروی ضد مرض قند است.

۳ - به منظور رعایت صرفه جویی و جلوگیری از اتلاف سرمایه بیمار، پزشک باید داروی ارزان قیمت تجویز کند، مگر در مواردی که احتیاج به داروی گران قیمت باشد. همچنین در صورتی که بیمار با مقدار داروی کم

درمان می شود، باید از تجویز داروی زیاد خودداری شود.

۴ - پزشک باید از تجویز داروهای نجس خودداری کند، مگر در مقام ضرورت.

۵ - چنانچه بیمار با مصرف خوراکی دارو بهبود می یابد، باید از تزریق عضلانی یا وریدی خودداری شود، زیرا در صورت عدم لزوم، اگر تزریقی انجام شود، همین جراحی مختصر ممکن است از مواردی باشد که پرداختن دیه را بر پزشک واجب سازد. ۶ - در بعضی موارد، بیماری غیرقابل علاج است و مریض هم از درد زیاد در رنج و عذاب. در این گونه مواقع نباید - به خیال این که مریض مردنی است و هر چه زودتر راحت شود، بهتر است - دارویی داده شود که زودتر بمیرد، زیرا وظیفه پزشک حفظ حیات بیمار است.

۷- دارویی که موجب سقط جنین می شود، نباید تجویز گردد، زیرا در شریعت اسلام ممنوع است و موجب پرداخت غرامت و دیه می شود.

۸ - در همه حال باید نفع بیمار مورد نظر باشد و پزشک، کاری نکند که بیمار متضرر گردد و حتی الامکان داروی کمتر، ارزان قیمتتر و با طریقه مصرف راحت تر تجویز کند.

## نسخه و مشخصات آن

چون نسخه برای بیمار است و دستور کتبی پزشک به شمار می رود و حکم سند را دارد و امضایی است که از طرف پزشک صادر می شود،

خیلی معتبر و محترم است. بنابراین باید بر کاغذ تمیز و خوب و با خط خوانا نوشته و امضا شود. اگر نسخه شامل داروهای سمی و خطرناک باشد، حتماً لازم است با جوهر نوشته شود. نوشتن این قبیل داروها نباید با مداد انجام گیرد. به نظر ما در حالی که برای همه افراد، داشتن خط خوش، هنر به شمار



می رود، متأسفانه بعضی از پزشکان در نوشتن نسخه این مهم را رعایت نمی کنند. این امر موجب می شود مسوءول داروخانه نتواند تصمیم بگیرد به منظور رفع این گونه گرفتاریها و جلوگیری از اتلاف وقت، بهتر است در نوشتن نسخه دقت بیشتری به عمل آید؛ چرا که بسیار اتفاق افتاده که فروشندگان دارو علی رغم تبخّر بسزایی که در خواندن این قبیل نسخه ها یافته اند، نتوانسته اند نسخه را درست بخوانند و تنها برحسب گمان اقدام به دادن دارو کرده اند که طبیعتاً مصرف چنین داروهایی یا زیان داشته یا دست کم بی فایده بوده است. هر نسخه دارای چهار قسمت است: ۱ - قسمت بالای نسخه **Super Scription**: معمولاً در این قسمت حرف **R** که نخستین حرف کلمه **Recipe** است، نوشته می شود. این واژه به معنای (دریافت دارید)، است و معادل آن به زبانهای فرانسه و انگلیسی واژه های **Recipe** و **Pcenez** و **Take** می باشد. این حرف را باید در گوشه چپ و بالای نسخه نوشت و بدین وسیله پزشک به داروساز خطاب می کند که این یادداشت را دریافت دارید و داروهایی را که در آن مندرج است، طبق مقادیر معین به بیمار بدهید. در این قسمت باید اسم پزشک، شماره نظام پزشکی و آدرس وی نوشته شود. همچنین نام بیمار و مشخصات وی باید ذکر شود. البته رعایت اخلاق در این مورد ضروری است و باید پیش از نام بیمار، لفظ آقا یا خانم نوشته شود تا بیماران احساس حقارت نکنند و بدانند که پزشک نسبت به آنها لطف و مرحمت دارد. رعایت این نکته موجب استوار شدن هر چه بیشتر رابطه پزشک و بیمار می گردد. در قسمت بالای نسخه شایسته است که پزشک مسلمان نام خداوند - بسم الله - را بنویسد. چون این کلمه یاد خداست و یاد خدا موجب تصفیه قلب می شود. بدیهی است پزشکی که همیشه به یاد خدا باشد، کمتر

دچار اشتباه خواهد گردید. ۲ - متن **Incription**: در این قسمت، پزشک نسخه را تحریر می کند، یعنی اقلام داروهای را که در نظر گرفته می نویسد و مقادیر آنها را در برابر هر کدام مشخص می کند. در صورتی که داروهای سمی و خطرناک تجویز می کند، لازم است که مقادیر آنها را با حروف کامل و خوانا بنویسد. ۳ - محل امضای پزشک **Suibes Criptiopn**: پس از نوشتن اقلام داروها، اگر پزشک لازم بداند، تذکرات و راهنماییهای لازم را که مربوط به وظیفه داروساز است، در ذیل داروها می آورد، مثلاً می نویسد از این ترکیب به مقدار معین قرص درست شود یا از فلان پماد طبق دستور، تهیه گردد.

۴ - قسمت مربوط به تعلیم یا آموزش بیمار **Instruction**: در این قسمت، دستورهای مربوط به طرز اجرای اوامر پزشک و نحوه استفاده از داروها نوشته می شود. همچنین این قسمت، شامل تعلیماتی است که پزشک به بیمار خود یا اطرافیان او می دهد، مثلاً می گوید: از این شربت روزی سه قاشق سوپ خوری بعد از خوردن غذا میل شود یا از این آمپول، روزی یک عدد وریدی یا عضلانی تزریق گردد. باید دانست که نوشتن صریح دستورهای تعلیماتی برای بیمار مخصوصاً در مورد داروهای سمی و خطرناک، اجباری است. در صورتی که طرز استعمال داروهای فوق الذکر نوشته نشده باشد، لازم است، آن قسمت از نسخه موقوف الاجراء گردد، زیرا اگر اتفاق بدی رخ دهد، مسوءولیت آن در مرحله اول متوجه پزشک و بعداً متوجه داروساز خواهد بود.

۱ - در صورتی که ضرورت ایجاب کند، طبیب مرد می تواند بیمار زن، را معاینه کند، اما تا حدی که برای تشخیص لازم است، یعنی نباید بی جهت مزاحم بیمار شود و اعضای را که سالم هستند و احتیاج به معاینه آنها نیست، بررسی کند. هر گاه طبیب مرد بخواهد زن بیماری را معاینه کند و یا برعکس، بهتر است فرد ثالثی در اتاق معاینه حضور داشته باشد؛ زیرا در این گونه موارد، احتمال افترا بستن از طرف بد اندیشان وجود دارد و ممکن است بی سبب، به آبروی پزشک لطمه بخورد. باید همیشه حدیث «از محلهای تهمت پرهیز کن» را به یاد داشت و از آن پیروی کرد. ۲ - اکنون که انشاءالله با تأییدات خداوند متعال قوانین اسلامی اجرا می شود، پزشکان مسءول باید بانوانی صالح و شایسته، به اندازه کافی تربیت کنند تا معاینه و پرستاری و تزریقات بانوان به وسیله خود بانوان تحصیل کرده و ماهر انجام پذیرد و مردان در این گونه امور دخالت نکنند.

۳ - پزشک نباید با کورتاژ و یا دارو، جنین را از بین ببرد، زیرا گذشته از این که سقط جنین خلاف شرع است و مرتکب آن باید مجازات شود و دیه پرداخت کند، پزشک مسءول هر گونه ضایعاتی است که در اثر عوارض کورتاژ یا سقط جنین پدید آید.

۴ - عقیم ساختن به عملی اطلاق می شود که از روی عمد و به منظور

جلوگیری از تولید مثل انجام می شود. این امر برخلاف سقط جنین در بیشتر کشورهای دنیا آزاد است و پزشک عامل این کار، تحت تعقیب قانونی قرار نمی گیرد، ولی از نظر مذهبی و اخلاقی کاری نادرست و ناپسند است؛ چرا که اگر سقط جنین موجب مرگ یک نفر می شود، این کار از پیدایش چندین کودک جلوگیری می کند. ۵ - منظور از آزمایش بر روی انسان، عملی است که روی شخص انجام می گیرد یا دارویی است که به وی خورانده می شود، به قصد اثبات یک فرضیه علمی. پزشکان در این مورد تفاهم و توافق کامل ندارند و در بعضی از کشورها به خصوص فرانسه، در صورتی که آزمایش ضرری برای شخص نداشته و از طرفی برای حفظ سلامتی افراد جامعه مفید باشد و راه دیگری برای اثبات فرضیه علمی به نظر نرسد، انجام این کار مجاز است. این آزمایش بویژه در مورد محکومین به اعدام توصیه شده است، ولی اگر این عمل مجاز باشد، به نظر می رسد محق نباشیم محکومین به مرگ را از بقیه افراد جدا سازیم. ۶ - گاهی اتفاق می افتد که بیمار، مسایل شرعی خود را نیز از طیب سوءال می کند. خوشا به حال آن طیب متدین و باسوادی که بتواند این گونه مشکلات بیمار را نیز مرتفع سازد. اگر پزشک در این گونه موارد، تبخیری نداشته باشد، بهتر است مشکلات بیمار را با یک روحانی وارد در میان بگذارد و نگرانی بیمار را رفع کند. ۷- پزشک نباید خطای پزشکان دیگر را نزد بیمار یا اطرافیان وی، افشا کند، مثلاً بگوید: این دارویی که فلان پزشک تجویز کرده مناسب این بیمار نبوده است. البته در این مورد، خطای پزشکان به چند دسته تقسیم می شود:

الف - گاهی اوقات، پزشک بیمار را کاملاً معاینه کرده و سعی و کوشش خود را مبذول داشته و به گمان خودش، بیماری را تشخیص داده

و بدون هیچ سوء نیتی بنا به تشخیص خود، دارویی تجویز کرده، منتها در تشخیص راه اشتباه پیموده است. در این جا باید آبروی طیب معالج حفظ گردد و موارد خطا دوستانه با خود پزشک در میان گذاشته شود تا بدین وسیله به معلومات پزشکی طیب خطا کار، افزوده شود. ب - گاهی از اوقات پزشک پول پرست و شیادی، آگاهانه و از روی عمد، برای به دست آوردن وجه بیشتر، دست به کاری ناشایست می زند، مانند تجویز بی دلیل سُرم. در این گونه موارد باید نخست انحراف پزشک را به خود او تذکر داد. در صورت عدم اصلاح، مقامات ذی صلاح را مطلع ساخت تا مرتکب را به کیفر کار خطرناکش برسانند. بدیهی است به این وسیله، آبروی سایر پزشکان حفظ خواهد شد. ۸ - گاهی اوقات دیده می شود که بیمار بدون این که تقصیری از پزشک معالج خود ببیند، به مصداق مَثَل «الغریق یتشبث بکلّ حشیش»<sup>(۱)</sup> به طیب دیگری مراجعه می کند. این موضوع نباید موجب رنجش طیب معالج گردد، زیرا بیماران مضطرب و هیجان زده هستند و می خواهند بیماری آنها زود درمان پذیرد. بنابراین به هر جایی پناهنده می شوند. حتی ممکن است به شکسته بندهای محلی یا به عطاری سرِ کوچه یا به دعاخوانهای حرفه ای هم مراجعه کنند. این گونه اتفاقات نباید موجب رنجش خاطر پزشک گردد و او را در کارش دلسرد کند، بلکه اگر مجدداً همان بیمار به

پزشک اول مراجعه کرد، باید با کمال مهر و محبت پذیرفته شود.

۹ - پزشک نباید بدون مراجعه بیمار، او را معاینه کند و دستور بدهد.

ص: ۷۷

---

۱- در امثال و حکم، ج ۱، تألیف ارزشمند علی اکبر دهخدا ذیل مَثَل فوق آمده است: غرقه بر هر گیاه خشک چنگ زند. کسی که دستش از چاره های کاری کوتاه ماند، رهاندن خویش را به ناچیزترین وسیلتی دست یازد. فرومانده مردم به گرداب در زند چنگ در هر گیا ناگزر

منظور خوراندن یا تزریق داروی کشنده است به بیماری که حتمی بودن مرگش برای پزشک ثابت شده است. و این در حالی است که بیمار در رنج و عذاب جسمی به سر می برد. این عمل در اکثر کشورها ناپسند و مستوجب مجازات بوده در سوگندنامه بقراط نیز بشدت منع شده است: «بخواهش و تمنای هیچکس داروی کشنده نخواهم داد و مبتکر تلقین چنین فکری نخواهم بود». در مذهب اسلام نیز از این امر نهی شده است، به استناد آیه: «هنگامی که اجل انسان فرا رسیده، در آن، ساعتی تأخیر و تقدیم وجود ندارد.» (۱) این بدان معنا است که مرگ و زندگی انسان در اختیار قادر متعال است و انسان حق ندارد در تسریع مرگ بکوشد، زیرا این کار، مثل قتل عمد است، جز این که وسیله قتل در این جا داروست و در موارد دیگر ابزار ضرب و جرح. در هر صورت، چون فرد زنده ای کشته می شود، به استناد آیه: «هر کس فردی را که موجب اختلال در نظم عمومی نشده باشد و فاسد نکرده باشد بکشد، مانند آن است که همه افراد بشر را کشته است.» (۲) بنابراین

مجوز چنین کاری به پزشک داده نشده است، زیرا وظیفه پزشک، حفظ

ص: ۷۸

---

۱- اعراف / ۳۴.

۲- مائده / ۳۲.

جان آدمی است نه گرفتن جان از او.

### اخلاق پزشکی در حوادث پیش بینی نشده

در مواردی که وقایعی غیرقابل پیش بینی مانند زلزله، سیل و جنگ اتفاق می افتد و قهراً به حضور و کمک پزشک نیاز پیدا می شود، وظیفه پزشک است که به کمک هموعان خود بشتابد. بدیهی است که پزشک موقعی می تواند با خیالی آسوده در مطب مشغول معاینه و مداوای بیمار شود که امنیت وجود داشته باشد. در مواقعی که امنیت جامعه در خطر است، مثل جنگ، همان گونه که رزمندگان برای دفاع از آبرو و حیثیت وطن و آرمان و عقیده دفاع می کنند، پزشک نیز باید از خود فداکاری نشان داده و دین خود را نسبت به رزمندگان ادا کند.

ص: ۷۹

## قسمتی از آئین نامه نظام پزشکی

ماده ۱ - پزشکان و دندانپزشکان موظفند بدون توجه به ملیت، نژاد، مذهب و موقعیت اجتماعی بیماران، حداکثر تلاش ممکن را برای درمان آنان بخصوص در موارد سوانح و حوادث به کار برند.

ماده ۲ - اسرار بیمار و نوع بیماری او باید محفوظ بماند، مگر در موارد مصرح در قانون.

ماده ۳ - اشتغال به امور مخالف شئون پزشکی ممنوع است.

ماده ۴ - تحمیل مخارج غیر ضروری و ایجاد رعب و هراس در بیمار از راه نشان دادن وخامت بیماری به منظور استفاده مادی ممنوع است و پزشک فقط می تواند در صورت وجود عواقب وخیم و یا خطر مرگ - با احتیاط لازم و در نظر گرفتن وضع روانی و عصبی بیمار - تا حدودی که ضروری بداند به او گوشزد کند ولی به طور کلی پزشک باید نزدیکان بیمار را در جریان پیش بینی خطرات و وخامت بیماری بگذارد.

ماده ۵ - تجویز مواد مخدر به طوری که به صورت اعتیاد درآید ممنوع است مگر در مواردی که بیمار از دردهای شدید ناشی از بیماریهای غیر قابل علاج، رنج می برد.

ماده ۶ - تعیین حقّ العلاج به عنوان قرارداد مقطوع برای درمان بیمار ممنوع است، مگر در مورد حق العمل جراحی و کارهای دندانپزشکی و



نظایر آن که از طرف وزارت بهداشت طبق تبصره ۶ ماده واحده قانون اصلاح قانون استخدام پزشکان مصوب ۲۹ اردیبهشت ماه ۱۳۲۸ تعیین خواهد شد. پزشکان و بیمارستانها و درمانگاهها مکلف به رعایت دستمزد و نرخهای مقرر از طرف وزارت بهداشت هستند.

ماده ۷ - پزشکان مکلفند در مواقعی که به منظور پیشگیری از بیماریهای واگیر و نیز در هنگام بروز سوانح از طرف مقامات ذی صلاح از آنان استمداد می شود، همکاریهای ممکن را معمول دارند.

ماده ۸ - جلب بیمار از موءسّسات بهداشتی و درمانی دولتی یا وابسته به دولت یا خیریه، به مطب شخصی و هر نوع استفاده مادی از این قبیل و همچنین جذب بیمار به هر وسیله که مخالف شئون پزشکی باشد، به طور کلی ممنوع است. همچنین پزشکان موظف در بیمارستانهای دولتی یا وابسته به دولت یا خیریه، حق دریافت هیچ گونه وجهی برخلاف مقررات موءسسه مربوط از بیماران ندارند.

ماده ۹ - هر نوع تبلیغ گمراه کننده از طریق وسایل تبلیغاتی مانند رادیو، تلویزیون، جراید و نصب آگهی در اماکن و معابر ممنوع است.

ماده ۱۰ - پزشک نباید از عناوین علمی که به او داده نشده استفاده کند.

ماده ۱۱ - تقسیم حق العلاج و پرداخت کمسیون به پزشک دیگر یا داروساز یا دندانپزشک یا ماما و سایر شاغلین حرفه های وابسته پزشکی و افراد دیگری که در جلب و اعزام بیمار به پزشک مورد نظر مساعدت کرده اند، ممنوع است. دریافت حق کمسیون از پزشک یا از موءسسه ای که بیمار جهت آزمایش یا بستری شدن به آن جا معرفی شده ممنوع است. همچنین دریافت حق کمسیون از سازندگان و یا واردکنندگان (وسایل جراحی و یا

دندانپزشکی یا دارو) در مطبوعات غیرپزشکی و یا نصب این اعلانات در مطب پزشک یا دندانپزشک یا موءسّسات پزشکی غیرقانونی می باشد. در صورتی که این استفاده با اجازه باشد، پزشک اجازه دهنده مسءول است.

۱- بعضی بیماران هستند که بیماری آنان قابل علاج است در این مورد وظیفه پزشک این است که وی را شفا داده، از گرفتاری رها سازد. ۲- گاهی پزشک با بیماری برخورد می کند که مریضی وی غیر قابل علاج است، ولی طیب می تواند درد و رنج وی را کاهش دهد. در این مورد وظیفه اش برطرف کردن درد است تا برای مدت کمی هم که شده آسایش مریض فراهم شود. ۳- در برخی موارد ممکن است بیماری غیر قابل علاج بوده، حتی پزشک هم نتواند درد بیمار را کاهش دهد؛ این جاست که پزشک حاذق با اخلاق خوش و سخنان شیرین خویش باید از ناراحتی و آلام وی بکاهد و به بهانه این که بیماری غیر قابل علاج است و نمی تواند درد را تسکین دهد، از معالجه خودداری نرزد.

معلم اخلاق پزشکی باید دارای شرایطی باشد که عبارتند از:

- ۱- پزشک باشد، زیرا پزشک به گرفتاریهای بیماران و درد آنها واقف است و طرق درمان دردهای جسمی و روحی آنها را می داند و با برخورداری از این دانش است که می تواند درد بیمار را برای شاگردانش تفهیم کند.
- ۲- باید نکات مثبت و منفی را به همکاران آینده خود بگوید. از این رو شایسته است فردی وارسته، متقی، عالم و عامل، دلسوز به حال اجتماع بوده شهرت و سابقه نیکو داشته باشد.
- ۳- معتقد به دین مقدس اسلام باشد و وظایف دینی و مذهبی خود را انجام دهد زیرا:

خشک ابری که بود ز آب تهی

ناید از وی صفت آب دهی (۱)

نیز باید بکوشد خود را به فضایل علمی و اخلاقی مجهز سازد تا شاگردانش از او بهره مند شوند.

۴- با راه و روش تربیت از دیدگاه اسلام، آشنایی کامل داشته باشد.

۵- بداند که با انسانهایی سروکار دارد که در آینده همچون خود او و یا

ص: ۸۳

بالتر از او خواهند شد و متوجه باشد که دانشجویان دارای استعداد‌های گرانبهایی هستند که اگر به طور صحیح شکفته شود، اجتماع بهره‌افری خواهد برد. ۶- معلم اخلاق نباید خود را صاحب قدرت مطلق و فعال مایشاء بداند، به گونه‌ای که دانشجو جرأت نیابد پرسشی بکند، بلکه باید در کلاس درس از خودبزرگ بینی و قدرت طلبی میرا باشد تا دانشجو با کمال اطمینان و آرامش بتواند نظر خود را ارائه دهد. ۷- فقط برای رضای خدا وظیفه خود را انجام دهد، گرچه هرآنسان بزرگ یا کوچک انتظار دارد در برابر خدمتی که انجام داده یا کار نیکی که کرده با بی‌اعتنایی دیگران روبرو نشود و حتی مورد تأیید نیز قرار گیرد و از او قدردانی به عمل آید. این وضعی طبیعی بوده درباره همه افراد صادق است.

۸- تشویق، نیروها و استعداد‌های دانشجو را به کار می‌اندازد اما باید مبالغه و افراط نشود، زیرا یا رنگ تملق به خود می‌گیرد یا احساس دیگری برای وی به وجود می‌آید. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «تحسین کردن شخصی بیشتر از حد شایستگی، تملق و چاپلوسی است.» (۱)

ص: ۸۴

---

۱- راه و روش تربیت از دیدگاه امام علی علیه السلام، علی محمد حسین ادیب، ترجمه دکتر سید محمد رادمنش، چاپ بهمن، بهار ۶۲، ص ۳۲.

بیماران معمولاً افراد دل شکسته و پژمرده ای هستند که پیش از هر چیز نیازمند دلجویی و نوازش و تقویت روحی می باشند. آنان خود را فردی محروم و درمانده می بینند و گاه بکلی از خویشتن ناامید می شوند. پیداست که در این حالت، دیدار دوستان و برادران دینی می تواند تسلی خاطر به آنان ببخشد و آلام آنها را تسکین دهد و روحشان را نوازش کند. از این رو اسلام اکیداً دستور می دهد که از بیماران عیادت کنیم و آنان را فراموش نسازیم. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «هر مسلمانی که بیماری را عیادت کند، در رحمت خدا فرو می رود و تا موقعی که نزد او نشسته در میان رحمت خدا جای گرفته است. اگر او را صبح دیدار کند، هفتاد هزار فرشته تا شب بر او دعا می کنند و اگر شب وی را دیدار نماید، هفتاد هزار فرشته تا صبحگاه برای او طلب مغفرت می کنند.»(۱)

### چگونگی عیادت از بیماران

اسلام دستور می دهد هنگامی که به عیادت بیماران می روید از آنان احوالپرسی کرده و برایشان دعا کنید تا شاید به این وسیله قلب آنان

ص: ۸۵

تسکین یابد. از امام صادق علیه السلام نقل شده که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«از بیماران دیدار کنید و مردگان را تشییع نمایید تا به یاد آخرت باشید. برای بیماران دعا کنید و بگویید: خدایا، او را به شفای خود شفا ده و به دوائی خود مداوا فرما و از گرفتاری در امان دار.»<sup>(۱)</sup> هنگامی که از بیماری عیادت و دیدار می کنید، برای او هدیه ای ببرید، هر چند کم باشد. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «هر کس بیماری را به آنچه که دوست دارد اطعام کند، خداوند میوه ای از میوه های بهشت به او خواهد داد.»<sup>(۲)</sup>

ص: ۸۶

---

۱- بحارالانوار، ۱۸/۱۴۵.

۲- بحارالانوار، ۱۸/۱۴۵.

یکی از افکار رایج و اشتباه در اجتماع این است که هرچه میزان ویزیت پزشکی بیشتر باشد، فکر می کنند طبیب با سوادتر است. این موضوع باید ریشه یابی شود تا بدانیم چرا این فکر به وجود آمده، شاید تبلیغات غلط گذشته چنین عاملی را سبب شده است. امیدواریم انشاءالله در آینده پس از برطرف شدن مشکلات فعلی، حرفه مقدس پزشکی ملی شده به طور رایگان در اختیار همه قرار بگیرد تا طبیب مجبور نباشد مانند یک کاسب، خدمت خود را به جامعه ارائه دهد.

دانشجوی پزشکی در دوران تحصیل خود مراحل مختلفی را طی می کند، گاهی در کلاس درس و زمانی در آزمایشگاه. سالهای آخر را نیز بر بالین بیمار می گذرانند و گذشته از اساتید با افراد گوناگونی روبه رو می شود که باید با همه برخورد شایسته ای داشته باشد و به نظر حقارت به کسی ننگرد، همه را دوست بدارد و رضایتشان را جلب کند. پس از ورود به دوران بالینی که موظف به گرفتن شرح حال می شود، باید با بیماران برخورد نیکو و حسنه ای داشته باشد و اعتماد آنان را جلب کند، با صبر و حوصله به گفتار آنان توجه نموده دلسوز بیمار باشد. در این باره به گفتاری

از ویلیام اسلر William Osler اشاره می کنیم:

«برای آموزش پزشکی باید ابتدا دیدن، لمس کردن، بویدن و شنیدن را آموخت ولی نباید فراموش کرد که فقط با تمرین می توان در این حرفه مهارت به دست آورد. طب را در بالین بیمار می توان آموخت، نه در کلاس درس. نگذارید استنباط شما از نشانه های بیماری کلماتی باشد که در اتاق درس شنیده اید و یا در کتاب خوانده اید. ابتدا ببینید، سپس قضاوت کنید، با اشخاص سالم مقایسه نمایید، ولی یادتان نرود که اول باید دید. اوقات روزانه را به شنیدن آنچه که ممکن است در شب بخوانید، ضایع مسازید، اما وقتی که دیدید، بخوانید و موقعی که توانستید، نوشته اولیه بیماری را که آن را شرح داده، مطالعه کنید، زیرا استاد با وسایل ناقص اولیه توانسته است، نشانه ها را آشکارا بیان کند. آموختن طب بدون کتاب، مانند دریانوردی بدون نقشه است و فراگرفتن آن فقط از راه کتاب، مانند آن است که اصولاً به دریا نرفته باشیم(۱).»

ص: ۸۸

---

۱- نقل از تابلویی که در سالن کنفرانس بخش داخلی بیمارستان امام رضا علیه السلام نصب شده است.



## مواردی که بیماران در ارتباط با پزشک باید رعایت کنند

۱ - بیمار باید به پزشکی مراجعه کند که در مورد بیماری اطلاعات کافی داشته باشد. البته در موارد ضروری که امکان دسترسی به پزشک متخصص و حاذق و صاحب نظر وجود ندارد، می توان به سایر اطباء مراجعه کرد. همچنین باید سعی کنند با پزشکان متعهد و با ایمان و دلسوز درد خود را در میان بگذارند. ۲ - اگر بیماری آنها اورژانسی نبوده، در کلینیک تعداد زیادی بیمار وجود داشته باشد، شایسته است نوبت را رعایت کنند. رعایت نوبت باعث می شود حق بیماران تضییع نگردد و ضمناً از اختلاف و احیاناً نزاع پیشگیری می شود. البته اگر بیماری اورژانسی به کلینیک مراجعه نماید، بیماران باید با صبر و حوصله حق تقدّم خود را به مریض اورژانسی بدهند.

۳ - در موقع مصاحبه با پزشک، اگر چه ممکن است مریض ناراحت باشد، باید با خوشرویی و تسلط بر اعصاب، شکایت خود را به طیب معالج بگوید نیز در این مورد وقت را رعایت کند. گاهی اوقات دیده می شود بیماران، مطالبی را که به بیماری آنها مربوط نیست، با پزشک در میان می گذارند. این امر موجب می شود وقت پزشک گرفته شده، او خسته و افسرده شود و نتواند پاسخ سایر بیماران را بخوبی بدهد.

۴ - گاهی اوقات برای تشخیص بیماری، باید سابقه فامیلی و تاریخچه زندگی بیمار در اختیار پزشک گذاشته شود. در این گونه موارد، بیماران باید با پزشک همکاری لازم را داشته باشند. ۵ - اگر بیماران ثروتمند در خارج از بیمارستان به پزشک مراجعه کنند، پزشک موظف است برای حق درمان مبلغ زیادی دریافت نکند، ولی این گونه بیماران هم باید توجه کرده رعایت حق پزشکان را در نظر داشته باشند، زیرا پزشکی که به طور آزاد و در غیر ساعات اداری مشغول خدمت است، می تواند حق الزحمه عادلانه دریافت کند. مگر این که خود پزشک، با میل خود از گرفتن حق المعالجه خودداری کند.

برادران پزشك! متوجه باشيد كه پزشك و پزشكي رو به زوال نرود، زيرا به علت اعمال غيرانساني گروه معدودي كه جز سودجويي هدف ديگري ندارند، آبروي كليۀ پزشكان مورد تهديد قرار مي گيرد. برادر و خواهر پزشك! واجب و لازم است كه از هر عمل شرافتمندانه اي كه موجب بالا- بردن مقام پزشكي مي شود استقبال كنني، بايد وسعت نظر داشته باشي و از خودرآيي و خودخواهي بركنار باشي، مستضعفين را دستگيري كنني و بداني كه هيچ لذتي بهتر از لذت خدمت به خلق نيست.

## برخی منابع دیگر

- ۱ - اسلام آیین زندگی، علی حجتی کرمانی.
- ۲ - اخلاق و آداب پزشکی، دکتر محمود اعتمادیان.
- ۳ - پنج گفتار، سید مهدی علوی.
- ۴ - حقوق بین المللی اسلامی، دکتر سید خلیل خلیلیان.
- ۵ - داروشناسی جالینوس، دکتر امین الاشرافی.
- ۶ - رسالت اخلاق در تکامل انسان، سید مجتبی موسی داری.
- ۷ - سنتهای تاریخ در قرآن، آیه الله سید محمدباقر صدر.
- ۸ - فلسفه اخلاق در اسلام، محمد جواد مغنیه.
- ۹ - کلیات فلسفه، دکتر سید جلال الدین مجتبوی.
- ۱۰ - لغت نامه، علی اکبر دهخدا.
- ۱۱ - مجله دانشکده پزشکی، دانشگاه فردوسی، شماره اول، بهار ۱۳۵۶.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹





مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

